

مرحله شناخت

صرف

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
دو قمر تدوین مسوولان علمی حوزه‌های علمیه

صرف کاربردی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

مقدمه دفتر

دانش صرف یکی از علوم ادبی تأثیر گذار در فهم متون دینی به ویژه قرآن و روایات است. از آن رو که از اهداف اصلی فراگیری علوم ادبی، توانمندی در استفاده صحیح از منابع دینی است، توجه به مباحث کاربردی به ویژه در منابع دینی بسیار ضروری می باشد.

کتاب حاضر در راستای تحقق این هدف مهم تدوین شده است و دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه بر خود لازم می داند تا از تلاش های ارزشمند استاد بزرگوار جناب حجت الاسلام آقای داود فائزی نسب که از اساتید برجسته صرف در حوزه علمیه قم می باشند و نیز گروه علمی صرف، ارزیابان و همکاران علمی این اثر تقدیر و تشکر نماید. و از کلیه اساتید و صاحب نظران درخواست دارد تا نظرات اصلاحی و تکمیلی خود را از طریق پایگاه اینترنتی WWW.TMD.IR ارسال فرمایند.

امید است این اثر در ارتقای سطح علمی دانش پژوهان مفید باشد و مورد رضایت و قبول حضرت ولی عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرمایند قرار گیرد.

دفتر تدوین متون درسی حوزه های علمیه

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین. بی شک از مهمترین رسالت‌های حوزه‌های علمیه، دریافت بی واسطه قرآن و علوم اهل بیت علیهم السلام و معرفی آن به دیگران است. تلاش علمی طلاب و اساتید ارجمند و داشتن متن درسی مناسب، دو رکن اساسی این مهم به‌شمار می‌رود که در این راستا و به منظور تسلط بیشتر طلاب محترم به دانش صرف، درس صرف کاربردی برای این امر در نظر گرفته شده است؛ این درس پس از اتمام یک دوره کامل علم صرف ارائه می‌شود و هدف از آن تسلط بیشتر طلاب به مباحث صرفی و نیز آموزش برخی نکات کاربردی است. برای این منظور کتاب حاضر طی بیست درس تدوین شده و نحوه ارائه آن به شرح زیر است:

۱. مطالب هر درس برای یک جلسه ۵۰ دقیقه‌ای تنظیم شده است. در صورت عدم اتمام یک درس، سعی شود بقیه آن به جلسه بعد موکول نشود؛ بلکه در هر جلسه درس جدید مطرح گردد. البته درس (مهموز) طی دو جلسه و درس (متعدی و لازم) طی سه الی چهار جلسه ارائه می‌شود و ما بقی زمان، اختصاص به تجزیه سوره مبارکه منافقون داده خواهد شد.

۲. لازم است در هر جلسه جدول صفحه اول هر درس حل شود و به سؤالات صفحه دوم پاسخ داده شود. پاسخ به سؤالات و حل تمرین‌هایی که تحت عنوان «برای تمرین بیشتر» آمده، لازم نیست مگر به اقتضای وقت کلاس و صلاحدید استاد محترم. همچنین تدریس نکات آموزشی در کلاس به صلاحدید اساتید محترم است.

۳. به منظور استفاده بیشتر از وقت کلاس، لازم است طلاب محترم قبل از هر جلسه جدول هر درس را حل کرده و به سؤالات صفحه دوم پاسخ دهند و در ابتدای کلاس تمارین حل شده را به رؤیت استاد برسانند؛ برای فعالیت مزبور در طول دوره آموزشی چهار نمره در نظر گرفته می‌شود؛

همچنین در طول دوره آموزشی، هر یک از طلاب یک پژوهش به ارزش دو نمره را انجام داده و به استاد تحویل می‌دهند. در نتیجه سؤالات امتحانی پایانی، ۱۴ نمره می‌باشد.

۴. با توجه به پیوستگی مطالب این کتاب با صرف‌های ۱ و ۲ و ۳، لازم است قبل از حل تمرین‌ها، طلاب به آن‌ها مراجعه کنند. لازم به ذکر است برخی نکات که در صرف ۱ و ۲ و ۳ نیامده است، در این کتاب ذکر شده است.

داوود فائزی نسب

تایبستان، ۱۳۹۵ هـ ش

فهرست مطالب

- مباحث مقدماتی علم صرف ۱۳
- نقش تغییرات ساختاری در معنای کلمه ۱۳
- تغییرات ساختاری بدون اثر معنوی ۱۴
- ارتباط ابدال با اعلال، تخفیف همزه و ادغام ۱۵
- روش بیان وزن در کتاب‌های ادبی ۱۷
- مضاعف** ۲۱
- جواز ادغام در مضارع مجزوم و امر ۲۳
- مهموز** ۲۵
- حذف یا ابقای همزه وصل بعد از همزه استفهام ۲۷
- موارد همزه قطع و وصل ۲۷
- معنای خاص فعل «أَرَأَيْتَكَ» و امثال آن ۲۸
- اعلال (مثال)** ۳۳
- ابدال واو به تاء در فعل مثال ۳۵
- ابدال واو به همزه در فعل مثال ۳۶
- اعلال (اجوف)** ۳۹
- دو وجهی بودن فعل «مات» ۴۱

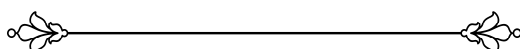
- ۴۱ حذف لام الفعل در مضارع مجزوم «کان».
- ۴۳ اعلال (ناقص)
- ۴۵ حذف ياء از کلمه ناقص
- ۴۵ حذف ياء متکلم
- ۴۹ اعلال (لفيف)
- ۵۳ لازم و متعدی، معلوم و مجهول
- ۵۵ شیوه ترجمه مجهول متعدی به حرف جر
- ۵۵ تأثیر اشراب یا تضمین در ذکر حروف جر همراه فعل متعدی
- ۵۶ کاربرد «نفس» با ضمیر مفعولی
- ۵۹ اشباع در ضمیر جمع مذکر
- ۵۹ نون وقایه
- ۶۳ حالات فعل مضارع
- ۶۵ ادوات تخصیص زمان فعل مضارع
- ۶۷ ابواب مزید (۱)
- ۶۹ منشأ مصادر ثلاثی مجرد و مزید
- ۷۳ ابواب مزید (۲)
- ۷۵ تبعیت اعلال مصدر از اعلال فعل
- ۷۷ ابواب مزید (۳)
- ۸۱ معانی ابواب مزید

۸۳	سماعی یا قیاسی بودن معنای فعل در ابواب مزید
۸۳	اختلاف تعبیر کتاب‌ها در بیان معانی ابواب مزید
۸۵	لزوم و تعدی در ابواب
۸۵	تفاوت تظاهر با تکلف در دو باب تفاعل و تفعل
۸۶	انواع طلب در باب استفعال
۸۹	مصدر
۸۹	اشتراک وزن مصدر با مشتقات
۹۰	تفاوت معنا در مصادر اصلی یک فعل
۹۵	مشتقات ثمانیه (اسم فاعل و اسم مفعول)
۹۷	مبدأ اشتقاق مشتقات
۹۷	اشتراک وزن اسم فاعل با اسم جامد
۹۹	اشتراک ساختار اسم فاعل و اسم مفعول
۱۰۳	مشتقات ثمانیه (صفت مشبیه)
۱۰۵	اوزان قیاسی و سماعی صفت مشبیه
۱۱۱	مشتقات ثمانیه (صیغه مبالغه)
۱۱۳	اوزان مبالغه
۱۱۵	برخی اسلوب‌های مبالغه
۱۱۹	مشتقات ثمانیه (افعل تفضیل)
۱۲۱	عدم مجاز در اسم تفضیل

- ۱۲۲..... استعمالات خیر و شر.....
- ۱۲۳..... مشتقات ثمانیه (اسم مکان، اسم زمان، اسم آلت).....
- ۱۲۵..... اشتراک وزن اسم زمان و مکان با مصدر میمی.....
- ۱۲۵..... وزن سماعی اسم زمان و مکان و مصدر میمی.....
- ۱۲۶..... وزن اسم زمان و مکان در غیر ثلاثی مجرد.....
- ۱۲۷..... بررسی کلمه «مَکَانَة».....
- ۱۲۹..... تجزیه سوره مبارکه منافقون.....

درس نخت

مباحث مقدماتی علم صرف



در مقدمه کتب صرفی مباحثی از قبیل تعریف علم صرف، فایده و موضوع آن مطرح می شود؛ در این درس به منظور تکمیل مباحث مقدماتی، مطالب دیگری را بیان می کنیم.

نقش تغییرات ساختاری در معنای کلمه

همان طور که می دانیم علم صرف درباره تغییرات ساختاری کلمات بحث می کند. در اینجا نقش ساختار کلمه را در رابطه با معنای آن بررسی می کنیم. برای آگاهی از معنای کلمه باید از معنای حروف اصلی و معنای ساختار آن آگاه شویم. بیان معنای حروف اصلی (ماده کلمه) به عهده علم لغت و بیان معنای ساختار آن (هیئت کلمه) به عهده علم صرف است. توضیح این که هر کلمه علاوه بر حروف اصلی، ساختار معینی دارد؛ مثلاً کلمات «نَصْرَ، یَنْصُرُ، أَنْصُرُ، ناصر و منصور» با این که در حروف اصلی مشترک اند، هر کدام ساختار جداگانه ای دارند. حروف اصلی کلمه «ماده» و شکل و ساختار آن «هیئت» نامیده می شود. معنای مشترک کلمات مذکور، «یاری» می باشد. این معنا به ماده آن ها مربوط می شود. از طرف دیگر معنای هر کلمه با کلمه دیگر اندکی تفاوت دارد، این تفاوت به ساختار هر یک از آن ها برمی گردد. تفاوت ساختار، باعث شده که هر کلمه علاوه بر معنای مشترک، معنای خاصی برای خود داشته باشد. برای فهمیدن معنای کلمه باید از معنای ماده و نیز از معنای هیئت آن آگاه باشیم. معنای نهایی کلمه ترکیبی از معنای ماده و هیئت است.

علم صرف ما را با انواع ساختارها آشنا می‌کند و معنای ساختار را بدون توجه به معنای ماده کلمه به ما یاد می‌دهد؛ مثلاً می‌گویید هر کلمه‌ای که بر وزن «فاعل» باشد، به معنای انجام دهنده کار است؛ لذا کلمات «ناصر، ذاهب، ضارب و حامی» از نظر ساختار یک معنا دارند و آن انجام دهنده کار است (کاری که ماده کلمه بر آن دلالت می‌کند). در این کلمات تفاوت معنا ناشی از تفاوت ماده کلمات است؛ ولی در مثال‌های قبلی یعنی در کلمات «نَصَرَ، يَنْصُرُ، أَنْصُرُ، ناصر و منصور» تفاوت معنا ناشی از تفاوت هیئت کلمات بود.^۱ در یک جمله می‌توان گفت علم صرف با قالب‌ها و هیئت‌ها سروکار دارد یعنی معانی ساختارهای مشترک کلمات را مورد بحث قرار می‌دهد.

تغییرات ساختاری بدون اثر معنوی

تغییرات ساختاری دو نوع‌اند، نوع اول تغییراتی که موجب تغییر معنای کلمه می‌شود، که در نکته قبل بیان شد. نوع دوم تغییراتی که معنای جدید ایجاد نمی‌کنند، مانند تغییر «قول» به

۱. اگر اشیائی در اختیار ما باشد که همه آن‌ها از چوب ساخته شده‌اند، مانند نردبان، پارو، میز، صندلی و ... اگر کسی بگوید که ماده مشترک همه این‌ها چوب است، پس تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ در جواب می‌گوییم: این اشیاء از جهت ماده اولیه تفاوتی ندارند، لذا هر خاصیتی که چوب داشته باشد، در هر یک از این اشیاء وجود دارد؛ ولی از نظر شکل و هیئت باهم متفاوت‌اند. در نتیجه خاصیتی که به ساختار هر کدام مربوط می‌شود، در دیگری وجود ندارد، لذا کاری که از صندلی برمی‌آید از نردبان ساخته نیست و کاری که نردبان انجام می‌دهد، از میز و صندلی بر نمی‌آید. در بحث کلمه شناسی نیز کلماتی مانند: «ذاهب، مذهب و اذهب» همانند اشیاء مذکور، ماده مشترک دارند؛ لذا معنای مشترک نیز دارند که کتب لغت آن را بیان می‌کنند، ولی ساختار هر یک از آن‌ها با دیگری فرق دارد؛ در نتیجه معنای هر کدام با دیگری فرق می‌کند. اشتراک معنا به ماده و تفاوت معنا به ساختار هر یک مربوط می‌شود و در علم صرف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«قَالَ» و تبدیل «إِسْأَلَ» به «سَلَ» این تغییرات «تخفیف لفظی» نام دارند. نتیجه تغییرات نوع اول، تغییر معنای کلمه و نتیجه تغییرات نوع دوم، سهولت در تلفظ کلمه است. برای تخفیف لفظی، گاهی حرفی به کلمه اضافه می‌شود؛ مثلاً به جای «نَصْرْتُمْ هُ» گفته می‌شود «نَصْرْتُمْوهُ» و گاهی حرفی از کلمه حذف می‌شود؛ مثلاً به جای «لِيَقُولُ» گفته می‌شود «لِيَقُلْ» و گاهی ادغام صورت می‌گیرد؛ مثلاً به جای «مَدَدًا» گفته می‌شود «مَدَّ» و گاهی حرفی به حرف دیگر تبدیل می‌شود؛ مثلاً به جای «إِزْتَجَرَ» (منع کرد) گفته می‌شود «إِزْدَجَرَ» و گاهی علاوه بر ابدال، ادغام نیز صورت می‌گیرد و گفته می‌شود «إِزْدَجَرَ» این تغییرات در بحث‌های «ادغام، اعلال، تخفیف همزه و ابدال» مطرح می‌شود.

ارتباط ابدال با اعلال، تخفیف همزه و ادغام

ابدال جایگزین نمودن حرفی به جای حرف دیگر است؛^۱ اعم از این که حرف تغییر یافته، حرف عله یا همزه و یا حرف دیگری غیر از این دو باشد؛ لذا قلب حروف عله به یکدیگر یا به همزه و نیز قلب همزه به حرف عله از مصادیق ابدال است، ولی با توجه به این که تغییر در حروف عله و همزه، بیشتر از سایر حروف است، تغییرات حروف عله تحت عنوان قواعد اعلال و تغییرات همزه، تحت عنوان تخفیف همزه در باب جداگانه‌ای ذکر شده است. از طرف دیگر اعلال و تخفیف همزه اعم از ابدال هستند زیرا علاوه بر تبدیل حرف عله و همزه، شامل حذف حرف عله و همزه نیز می‌شوند؛ در نتیجه رابطه ابدال با هر یک از اعلال و تخفیف همزه، عموم من وجه است. مثلاً در مورد اعلال و ابدال وجه اشتراک این دو باب، تغییر حرف عله است، مانند

۱. ابن یعیش در شرح مفصل (جلد ۲، جزء ۱۰، صفحه ۷) می‌نویسد: «البدل أن تُقِيم حرفاً مقام حرف ... و العوض أن تُقِيم حرفاً مقام حرف في غير موضعه نحو تاء عدة و زنة و همزة ابن و اسم.»

«قَوْلٌ: قال» وجه افتراق ابدال با اعلال در تغییر حرف غیر عله به حرف دیگر است؛ مانند: «إِذْ تَكَرَّرَ: إذْ تَكَرَّرَ» و وجه افتراق اعلال با ابدال، حذف حرف عله است، مانند: «قَوْلٌ: قُلٌّ».

ابدال، ممکن است با ادغام همراه نباشد، مانند: «إِزْتَلَفَ: إِزْدَلَفَ» (نزدیک شد) و مانند «زیدا» در مثال «رَأَيْتُ زَيْدًا» که نون ساکن (تنوین) هنگام وقف به الف تبدیل شده است؛ ولی در موارد زیادی ابدال به منظور ادغام انجام می‌شود. در ادغام دو حرف متقارب غالباً حرف اول به حرف دوم تبدیل می‌شود مانند: «يَتَذَكَّرُ: يَذْكُرُ» و مانند: «مَنْ يَشَاءُ: مَنْ يَشَاءُ» و گاهی حرف دوم به حرف اول تغییر پیدا می‌کند مانند: «إِصْطَبَرَ: إِصْبَرَ» و مانند «سَيُودُ: سَيْدٌ» و «مَيَّوتُ: مَيِّتٌ» و در موارد نادری ممکن است دو حرف به حرف سومی تبدیل شوند، مانند: «سِدْسُ: سَيْتٌ» در این کلمه دو حرف «دال» و «سین» پس از ابدال به «تاء» در یکدیگر ادغام شده‌اند.

در پایان توجه به این نکته لازم است که ابدال حرف عله به همزه و همزه به حرف عله ابدال شایعی است. همزه بعد از الف زاید گاه غیر منقلب و اکثراً منقلب از حرف عله است. غیر منقلب مانند: «قُرَاءٌ» (از ماده قرأ)، منقلب از «واو» مانند: «داوِمٌ: دائِمٌ»، «سماوُ: سماءٌ» و «أبناوُ: أبناءٌ» و منقلب از یاء مانند: «بائعٌ: بائِعٌ»، «بِنایُ: بِناءٌ».

یاء آخر کلمه نیز گاهی غیر منقلب، گاه منقلب از واو و گاهی منقلب از همزه است. غیر منقلب مانند: «هادی». منقلب از واو مانند: «داعو: داعی» و منقلب از همزه مانند: «نبی: نبی».

در کلمه «جایی: جائی» دو ابدال صورت گرفته یعنی یاء به همزه و همزه به یاء تبدیل شده است. زیرا حروف اصلی این کلمه «ج ی ء» می‌باشد.

باید توجه داشت که برای تشخیص، مضاعف، مهموز و معتل به حروف اصلی کلمه توجه می‌شود نه به حالت فعلی آن؛ مثلاً کلمه «بَرِيَّةٌ» (خلق) نه معتل است و نه مضاعف بلکه مهموز است، زیرا این کلمه در اصل بَرِيَّةٌ (فَعِيلَةٌ) و از ماده «ب رأ» می‌باشد که طبق قاعده تخفیف همزه به بریة تبدیل شده است.

روش بیان وزن در کتاب‌های ادبی

بعضی از کتاب‌های ادبی برای بیان وزن علاوه بر استفاده از حروف «ف ع ل» از کلمات رایج که ساختار روشنی دارند نیز استفاده می‌کنند. این کار، علاوه بر داشتن فواید بیان وزن با «ف ع ل» موجب تسهیل در بیان ساختار کلمه شده و گاه اطلاعات جدیدی را ارائه می‌کند. مرحوم رضی در شرح کافیّه می‌نویسد: «أوباداً و هو جمع و بد علی وزن کتف». در این مثال برای بیان وزن «وَد»، به جای لفظ «فَعِل» از لفظ «کَتِف» استفاده شده است. برای کسی که با علم صرف و لغت آشنا باشد، حرکات حروف کتف روشن است؛ لذا با نوشتن این کلمه به عنوان وزن، بیان حرکت حروف، لازم نیست، ولی اگر می‌خواستیم با لفظ «فَعِل» وزن را بیان کنیم، لازم بود حرکات حروف را در وزن مشخص کنیم.

یکی از کتب مشهور لغت به نام «تاج العروس» می‌نویسد: «السَّجُورُ كصَبُور: ما يُسَجَّرُ به التَّنُورُ ای یُوقَدُ و یُحْمَى فهو كالوَقُود لفظاً و معنی» (سَجُور بر وزن صَبُور، چیزی - همانند چوب یا هیزم - است که تنور با آن، افروخته و گرم می‌شود. در نتیجه این کلمه از نظر لفظ و معنا همانند وَقُود است.) در این جا برای مشخص کردن حرکات کلمه‌ی سَجُور و بیان حرف زاید آن، ابتدا از کلمه صَبُور استفاده شده، سپس کلمه وَقُود، ذکر شده است، زیرا این کلمه علاوه بر بیان هیئت سَجُور، معنا و نیز جامد یا مشتق بودن آن را هم روشن می‌کند.

یکی دیگر از کتاب‌های معروف لغت به نام قاموس المحيط می‌نویسد: «وَالْبَلِيَّتُ: كَسَكِّيَّت [كثير السكوت] لفظاً و معنی». این وزن، بیان‌گر هیئت و معناست و نیز نشان می‌دهد که بَلِيَّت، همانند سَكِّيَّت، مشتق و صیغه مبالغه است.

همچنین قاموس می‌نویسد: «وَقح: ككرم و فرح و وعد». کسی که با علم صرف و لغت آشنا باشد، می‌داند که فعل «كَرَّم يَكْرُم»، «فَرِحَ يَفْرَحُ» و «وَعَدَ يَعِدُ» در ماضی، مضارع و مصدر خود، چه ساختاری دارند و هر کدام دارای چه خصوصیتی هستند. قاموس با آوردن این سه

کلمه، علاوه بر این که سه نوع وزن را برای وقف ذکر کرده است، به این موضوع اشاره می‌کند که خصوصیات هر یک از این کلمات و قواعد حاکم بر هر یک از آنها در وقف نیز وجود دارد.

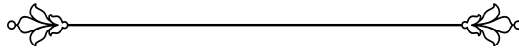
دفتر تألیف مثنوی درسی حوزه های علمیه

پرسش

۱. منظور از ماده و هیئت کلمه چیست؟
۲. تفاوت معنا در کلمات متجانس که حروف اصلی آنها یکسان است ناشی از چیست؟
۳. تغییر ساختار کلمه در چه مواردی موجب تغییر معنای آن نمی‌شود؟ مثال بزنید.
۴. تشابه و تفاوت ابدال با اعلال و تخفیف همزه را بیان کنید.
۵. در ادغام دو حرف متقارب کدام حرف به حرف دیگر تبدیل می‌شود؟ مثال بزنید.
۶. با توجه به عبارت زیر از کتاب المصباح المنیر، ویژگی‌های فعل **أَنْ يَبِينُ** را بیان کنید.
«أَنْ يَبِينُ أَيْنًا مَثَلُ حَانَ يَحِينُ حَيْنًا وَزَنًا وَمَعْنَى فَهُوَ آئِنٌ وَ قَدْ يُسْتَعْمَلُ عَلَى الْقَلْبِ فَيُقَالُ أُنِّي يَأْنِي مَثَلُ سَرَى يَسْرِي وَ فِي التَّنْزِيلِ: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا»

درس دوم

مضاعف



- ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس/۱۰ و ۹)
- ﴿وَهَزِيَٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تَسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا﴾ (مریم/۲۵)
- ﴿فَدَلَّلَهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَ تَهُمَا﴾ (اعراف/۲۲)
- ﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ (طور/۱۳)
- «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّبِهِ وَأَنْصُرُهُ وَأَنْصُرِيهِ» (دعای افتتاح)

ترجمه	وزن	معلوم مجهول	نوع اسالم، غیر سالم	بناء [ثلاثی، رباعی / مجرد، مزید]	شماره صیغه	ماضی مضارع امر	حروف اصلی	فعل ^۱
								دَسَّاهَا
								هَزِيَ
								فَدَلَّلَهُمَا
								يُدْعَوْنَ
								أَعِزَّهُ

۱. در مواردی جهت فهم بهتر معنای فعل یا ایجاد مهارت در تشخیص فعل، حروف قبل و بعد از آن نیز - با این که جزء اصل فعل نیست - در جدول ذکر می شود.

پرسش

۱. در آیه شریفه ﴿ وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تَسْقُطُ عَلَيْكَ رَطَبًا جَنِينًا ﴾ (مریم/۲۵)

ضمیر فاعلی دو فعل «هَزَىٰ» و «تَسْقُطُ» به ترتیب کدام است؟

الف) «أَنْتِ» مستتر - «هِيَ» مستتر ب) «ی» - «هِيَ» مستتر

ج) «أَنْتِ» مستتر - «أَنْتِ» مستتر د) «ی» - «أَنْتِ» مستتر

۲. صیغه‌های امر حاضر «حَىٰ» را در باب تفعیل با نون تأکید ثقیله بنویسید و وزن هر صیغه را بیان کنید.

۳. در آیات شریفه: ﴿ فَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴾

(طه/۱۶) و ﴿ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ ءَايَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ

إِلَيْكَ ﴾ (قصص/۸۶ و ۸۷) ضمایر فاعلی هر فعل را معین کنید.

۴. در دو آیه شریفه: ﴿ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ﴾ (ممتحنه/۱۰) و ﴿ يُضَلُّ بِهِ

الَّذِينَ كَفَرُوا يُجْلُونَ عَمَّا وَيُحَرِّمُونَهُ عَمَّا ﴾ (توبه/۳۷) دو فعل «يُجْلُونَ» و

«يُحَلِّمُونَ» از چه بابی هستند؟

۵. صیغه سوم مضارع مجهول باب افعال از ماده «ح ل ل» و باب تفعیل از ماده «ح ل ی»

را بنویسید.

نکته آموزشی

جواز ادغام در مضارع مجزوم و امر

ادغام دو حرف متمائل در صیغه‌های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ مضارع مجزوم و امر جایز است، مانند: «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّبِهِ، البته در آیات قرآن عدم ادغام بیشتر از ادغام است. عدم ادغام مانند: ﴿وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ (لقمان/۱۹)، ﴿وَلَا تَمَنَّ تَسْتَكْثِرُ﴾ (مدثر/۶۷)، ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾ (نساء/۱۱۵) و ادغام مانند: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر/۴) قابل توجه این که اگر امر به عنوان صیغه تعجب به کار رود ادغام ممتنع است، مانند: «أَعِزُّ بِزَيْدٍ» (زید چقدر عزیز است!).

پژوهش

کلمه «إِنَّ» بین حرف و فعل مشترک است و فعل «إِنَّ» می‌تواند مضاعف، مهموز و یا معتل باشد. وجوه مختلف این فعل را با بیان حروف اصلی و وزن و معنا و با صرف امر حاضر هر وجه، ذکر کنید. (ر.ک: معنی الأديب باب اول، حرف إِنَّ.)

❖ برای تمرین بیشتر ❖

در آیات و روایت زیر افعال مضاعف را تجزیه نمایید. (حروف اصلی، بیان باب، زمان، شماره صیغه و وزن).

﴿وَأَنْظُرُ إِلَىٰ الشَّهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا﴾ (طه/۹۷)

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّبِيهِ﴾ (قصص/۱۱)

﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ (قصص/۶۹)

﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ﴾ (آل عمران/۱۴۳)

﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لَّا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمُ﴾ (حجرات/۱۷)

﴿ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأَ عَيْنُهُنَّ وَلَا يُجْزَىٰ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَتَهُنَّ كُلُّهُنَّ﴾

(احزاب/۵۱)

رسول الله ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ فَلْيُحِبِّي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ عِتْرَتِي» (بخاری، ج ۷، ص ۳۳۱)

نکات آموزشی

حذف یا ابقای همزه وصل بعد از همزه استفهام

هرگاه همزه استفهام بر سر کلمه‌ای در آید که همزه وصل دارد، در صورتی که همزه، مکسور یا مضموم باشد، حذف می‌شود. [این حذف، بر اساس قاعده حذف همزه وصل در اثنای کلام می‌باشد.] مانند «أَصْطَفَى: أَصْطَفَى» در آیه شریفه: ﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ﴾ (صافات/۱۵۲) و مانند «اتَّخَذْنَاهُمْ: اتَّخَذْنَاهُمْ» در آیه ﴿اتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاعَتِ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾ (ص/۶۳) اما اگر همزه وصل، مفتوح باشد، حذف نمی‌شود؛ بلکه به الف تبدیل می‌شود؛ مانند: «الآن: الآن» و «الله: الله» در دو آیه شریفه: ﴿ءَأَلْتَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس/۹۱) و ﴿ءَأَلَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ (یونس/۵۹).

موارد همزه قطع و وصل

همزه ابتدای کلمه در صورتی که هنگام اتصال کلمه به ما قبل در تلفظ ساقط شود، همزه وصل است و اگر باقی بماند همزه قطع است. در آیه شریفه: ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف/۱۴۲) همزه «أَخْلَفْنِي» همزه وصل و همزه «أَصْلِحْ» همزه قطع است.

موارد همزه وصل عبارتند از:

۱. همزه صیغه‌های امر حاضر ثلاثی مجرد؛
۲. همزه ماضی و امر حاضر و مصدر در ابواب ثلاثی مزید و رباعی مزید به جز باب افعال؛
۳. همزه «ال» تعریف و «ال» موصوله و «ال» الذی و فروع آن؛

۴. همزه در مفرد و تثنيه ده اسم معین: اِسْم، اِسْت، اِبْن، اِبْنَة، اِبْنَم، اِمْرُو، اِمْرَاة، اِثْنَان، اِثْنَان، اَيْمَن (اَيْم)؛

مهم‌ترین موارد همزه قطع عبارتند از:

۱. همزه باب افعال در ماضی، امر حاضر و مصدر، ماضی مانند «اَتَيْنَا» و «اَلْنَا» در آیه شریفه: ﴿وَلَقَدْ اَتَيْنَا دَاوُدَ مِثًا فَضَلًا يَنْجِبَالُ اَوْبَى مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارَ لَهْ اَلْحَدِيدِ﴾ (سبأ/۱۰) و همزه امر مانند «اَزِجِه» و «اَزْسَل» در آیه شریفه: ﴿قَالُوا اَرْجِهْ وَاَحَاهُ وَاَرْسَلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ (اعراف/۱۱۱)؛

۲ و ۳. همزه صیغه ۱۳ مضارع و امر و همزه استفهام، مانند «اَوْتَبَيْتُكُمْ» در آیه شریفه: ﴿قُلْ اَوْتَبَيْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۵)؛

۴. همزه جمع مکسر مانند «اُمُوَال» و «اُولَاد» در آیه شریفه: ﴿لَا تَلْهِكُمْ اَمْوَالُكُمْ وَلَا اَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللّٰهِ﴾ (مناقون/۹)؛

۵. همزه وزن اُفَعْل؛ مانند «اُحْسَن» در آیه شریفه: ﴿فَحَبِّوْا بِاِحْسَنٍ مِّنْهَا﴾ (نساء/۸۶)؛

۶. همزه‌ای که جزء حروف اصلی کلمه باشد، مانند «اِذَا»، «اُقْتَتَ»، «اَيَّ» و «اُجَلَّتْ» در دو آیه شریفه: ﴿وَاِذَا الرُّسُلُ اُقْتَتَتْ لِاَيِّ يَوْمٍ اُجَلَّتْ﴾ (مرسلات/۱۱ و ۱۲).

معنای خاص فعل «اَرَأَيْتَكَ» و امثال آن

هرگاه فعل «رَأَيْتَ» با همزه استفهام و کاف خطاب (ک، کُما، کُم...) همراه شود، معنای آن از خبری به انشایی و زمان آن از گذشته به آینده تغییر می‌یابد. ساختار «اَرَأَيْتَكَ» به معنای «اُخْبِرْنِي» (به من خبر بده) می‌باشد. همان‌طور که در اسم اشاره (ذَلْکَ، ذَلْکُمَا، ذَلْکُمْ...) حرف کاف فقط نوع مخاطب را معین می‌کند، در این ترکیب نیز حرف کاف، ضمیر مفعولی

نیست بلکه حرف خطاب و بیان‌گر نوع مخاطب است، مانند آیه شریفه: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا
الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ﴾ (اسراء/۶۲) و مانند آیه شریفه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ
أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ﴾ (انعام/۴۰) در این آیه «أَرَأَيْتَكُمْ» به معنای «اُخْبِرُونِي»
می‌باشد. در ترکیب دو آیه مذکور می‌گوییم «أَرَأَيْتَ» فعل و فاعل، «ك» یا «كُم» حرف خطاب
و جمله بعد از آن استینافیه است.

در پاسخ به این اشکال که در فعل «أَرَأَيْتَكُمْ» اگر «تاء» فاعل است، چرا این فعل «اُخْبِرُونِي»
معنا می‌شود نه «اُخْبِرْنِي»، می‌گوییم: وجود حرف «كُم» بیان‌گر جمع مذكر بودن مخاطب
است. حرف خطاب نشان می‌دهد که ضمیر فاعلی مفرد (ت) جای‌گزین ضمیر فاعلی جمع
مذكر (ثم) شده است. لذا در مثال «أَرَأَيْتَكَ» نیز «ت» به معنای «ت» و جای‌گزین ضمیر
فاعلی مفرد مؤنث مخاطب (ی) شده است و نیز در مثال «أَرَأَيْتَكُنَّ» ضمیر «ت» جای‌گزین
«نن» (ضمیر فاعلی جمع مؤنث مخاطب) می‌باشد.

پژوهش

قواعد تخفیف همزه را بررسی نمایید و برای هر قاعده در صورت امکان مثال‌هایی از
قرآن و روایات ذکر کنید. (ر.ک: صرف ساده، بخش اول، فعل مهموز / قواعد و نکات کاربردی
علم صرف مبحث فعل مهموز / شرح ابن عقیل، جلد ۲، صفحه ۵۵۱ تا ۵۵۶ / شرح التصريح على
التوضیح، جلد ۲، صفحه ۳۷۲ تا ۳۷۵)

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. در آیات و روایات زیر، افعال مهموز را تجزیه نمایید.

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾ (احزاب/۷۲)

﴿وَلَا يَأَبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ (بقره/۲۸۲)

﴿فَاتُوا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ﴾ (اعراف/۱۳۸)

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يُبَلِّغْتَنِي لِمَ أُوتِيَ كِتَابِي﴾ (الحاقة/۲۵)

﴿وَلَنَصَبِرَ عَلَىٰ مَا أَدْبَتُنَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (ابراهيم/۱۲)

﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي﴾ (آل عمران/۱۹۵)

﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذِنُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب/۵۹)

﴿فَلَمَّا أَسَفُونَا أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ﴾ (زخرف/۵۵)

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (حديد/۲۳)

﴿فَأَوَّا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ (كهف/۱۶)

﴿قُلْ أُوْنِيْكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَالِكُمْ﴾ (آل عمران/۱۵)

﴿يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا﴾ (مائد/۴۱)

﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ﴾ (احزاب/۳۳)

﴿وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾ (نساء/۱۹)

﴿أَتَّخَذْنَاهُمْ سِحْرِيًّا أَمْ رَاعَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَالُ﴾ (ص/۶۳)

﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ﴾ (يوسف/۶۶)

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (بقره/۲۶۹)

رَبِّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، (نهج البلاغه/ نامه ۳۱)

«فَإِنِّي لَمَرَأَةٌ نَصِيحَةٌ» (نهج البلاغه/ نامه ۳۱)

۲. در آیه شریفه: «وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَءَاتِينَ الزَّكَاةَ» (احزاب/ ۳۳) ضمیر فاعلی دو فعل

«أَقِمْنَ» و «ءَاتِينَ» چیست؟

۳. در دو آیه شریفه: «فَكَيْفَ عَاسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَفَرِينَ» (اعراف/ ۹۳) و «وَالَّذَانِ يَأْتِيْنَهَا

مِنْكُمْ فَءَاذُوهُمَا» (نساء/ ۱۶) وجوب یا جواز تخفیف همزه را بیان کنید و وزن هر فعل را

بنویسید.

۴. در عبارت: «وَرَبِّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا» (نهج البلاغه/ نامه ۳۱)

وضعیت صیغه و ضمیر مرفوع و منصوب فعل «تُؤْتَاهُ» را بررسی کنید.

پرسش

۱. در حدیث شریف: «إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ» (نهج البلاغه/ حکمت ۱۷۵) وزن دو فعل موجود به

ترتیب چیست؟

الف) فِلْت - فَعَلَّ ب) فِلْت - فَفَعَّ ج) عِلْت - فَعَلَّ د) عِلْت - فَفَعَّ

۲. در آیه شریفه: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْلَةً»

(آل عمران/ ۲۸) حروف اصلی و وزن کلمه «تُقْلَةً» چیست؟

الف) «وق ت» - فُعَلَاءً ب) «وق ت» - فُعَلَةٌ

ج) «وق ی» - فُعَلَاءً د) «وق ی» - فُعَلَةٌ

۳. فعل «لَا تَهِنُوا» با نون تأکید ثقیله چه می شود؟

الف) لَا تَوْهِنُونَ ب) لَا تَوْهِنَنَّ ج) لَا تَهِنُونَ د) لَا تَهِنَنَّ

۴. در دو آیه شریفه: «وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتِ لَأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ» (مراسلات/ ۱۱ و ۱۲) حروف اصلی و

وزن کلمه «أُقْتَتِ» چیست؟

۵. فعل یا افعال مجهول در آیه شریفه: «وَنُودُوا أَنْ تَلَکُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ» (اعراف/ ۴۳) کدامند؟ صیغه ششم و دوازدهم آن‌ها را بنویسید.

نکات آموزشی

ابدال واو به تاء در فعل مثال

در کلمه معتل الفاء، «واو» در معرض ابدال به «تاء» است. این ابدال در مصدر، فعل و مشتقات باب افتعال قیاسی و در سایر موارد سماعی است.

ابدال قیاسی مانند: «وس ق: إوتسَق: إتسَق» در دو آیه مبارکه ﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ﴾ (انشقاق/ ۱۷ و ۱۸) و مانند مشتقات «إتكاء» از ریشه «و ک ا» در آیات شریفه: ﴿وَلَبِيبُوهُمْ أَبُوًّا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ﴾ (زخرف/ ۳۴)، ﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ﴾ (کهف/ ۳۱) و ﴿أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا﴾ (یوسف/ ۳۱) کلمه «مُتَّكِنًا» در آیه اخیر اسم مکان به معنای محل تکیه یا تکیه‌گاه است. مثال دیگر «إتقاء» و مشتقات فراوان آن در قرآن است که از ریشه «و ق ی» می‌باشد. مثال‌های دیگر عبارتند از: «وهم: إتهام»، «وصل: إتصال»، «وسع: إتساع» و «وفق: إتفاق».

موارد سماعی، مانند: «وُراث: تُراث» (مال موروث) در آیه شریفه: ﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا﴾ (فجر/ ۱۹) «وتری: تتری» (پشت سرهم) [بر وزن فعلى] در آیه شریفه:

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ (مؤمن/ ۴۴)، «وُقاء: تُقاء» (مصدر به معنای إتقاء) در آیه شریفه: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ (آل عمران/ ۱۰۲)، «أوقى: أتقى»

(أفعل تفضيل از وقى) در آیه شریفه: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنكُمْ﴾ (حجرات/ ۱۳)، «وقى: تقي» (صفت مشبه بر وزن فعيل) در آیه شریفه: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ

عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا» (مریم/۶۳)، «وَكُلَان: تَكْلَان» (مصدر به معنای تکیه کردن و اعتماد نمودن)، «وَجَاه: تَجَاه، تَجَاه، تُجَاه وِإِتْجَاه» (ظرف به معنای سمت و جهت).

ابدال واو به همزه در فعل مثال

در فعل معتل الفاء، ابدال «واو» مضموم به همزه، جایز است؛ لذا در آیه شریفه: «وَإِذَا
الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ لَأَيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ» (مرسلات/۱۱ و ۱۲) کلمه «وُقَّتَتْ» به «أُقْتَتَتْ» تغییر یافته
است.^۱

۱. ابن یعیش در شرح مفصل، جلد ۲، جزء ۱۰، صفحه ۱۱ می‌نویسد: «إِذَا تَضَمَّتِ الْوَاوُ ضَمًّا لَازِمًا جَازِ
اِبْدَالِهَا هَمْزَةً جَوَازًا حَسَنًا».

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. در آیات و روایت زیر، افعال معتل الفاء را تجزیه نمایید.

﴿وَعِدَّهُمْ^ع وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (اسراء/۶۴)

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُكُمْ أَهْمًا﴾

(محمد/۳۵)

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ (اسراء/۳۵)

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ لِدَاوُدَ لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَأَبْنَا لِلْخَرَابِ» (نهج البلاغه/حکمت/۱۳۲)

۲. در آیه شریفه: ﴿وَلَا تُطِيعِ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذْنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾

(احزاب/۴۸) دو فعل «لَا تُطِيعِ» و «دَعِ» را با نون تأکید ثقیله بنویسید.

پرسش

۱. در آیه شریفه: ﴿فَدَا لِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِنِي فِيهِ﴾ (یوسف/۳۲)، فعل «لُمْتُنِنِي» ... است.
- الف) دارای نون تأکید ثقیله
ب) مجهول و مؤکد
ج) ماضی و مضاعف
د) اجوف و معلوم
۲. در دو آیه شریفه: ﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا﴾
(عنکبوت/۳۳) و ﴿ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ (ق/۱۹) چند فعل اجوف وجود دارد؟
- الف) ۳ ب) ۴ ج) ۵ د) ۶
۳. در آیه شریفه: ﴿وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾
(یوسف/۳۳) حروف اصلی، وزن و فاعل فعل «أَصْبُ» چیست؟
۴. در آیه شریفه: ﴿فَقَاتِلُوا آلَ لِيٍّ تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتًا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ (حجرات/۹) امر حاضر فعل «تَفِيءَ» را صرف کنید.
۵. برای فعل «زِدْنَا» ۲ وجه بیان کنید و بنویسید کدام وجه در آیه شریفه: ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (کهف/۱۳) آمده است.

نکات آموزشی

دو وجهی بودن فعل «مات»

فعل «مات، یَمُوتُ» در ماضی از صیغه ۶ تا ۱۴ به دو وجه صرف می‌شود، وجه اول: «مُتَّنَ، مُتَّ، مُتُّمًا، مُتُّم و ...» [همانند: «قُلْنَ، قُلْتَ، قُلْتُمَا، قُلْتُمْ، ...»] وجه دوم: «مِتَّنَ، مِتَّ، مِتُّمًا، مِتُّم و ...» [همانند: «خِيفَ، خِيفْتَ، خِيفْتُمَا، خِيفْتُمْ، ...»] در قرآن هر دو وجه آمده است؛ از جمله: «وَلَيْنَ مِثْمُ أَوْ قُتِلْتُمْ لِأَلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» (آل عمران/۱۵۸) و «أَيَعِدُّكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِثْمُ وَكُنْتُمْ تَرَابًا وَعِظْلَمًا أَنْتُمْ تُخْرَجُونَ» (مؤمنون/۳۵). البته وجه دوم یعنی کسر فاء الفعل بیشتر به کار رفته است. باید توجه داشت که مضارع و امر این فعل در قرآن کریم فقط بر وزن «يَفْعُلُ» آمده است؛ مانند: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران/۱۴۵)، «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (بقره/۲۴۳).

حذف لام الفعل در مضارع مجزوم «کان»

در صیغه‌های (۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴) مضارع مجزوم فعل «کان» حذف لام الفعل جایز است، مانند: «قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» (مریم/۲۰)، «فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَتُولَاءِ» (هود/۱۰۹)، «قَالُوا لِمَنْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (مدثر/۴۳) و عدم حذف مانند: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره/۱۹۶)، «يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» (حدید/۱۴)، «وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم/۴) علت جواز حذف لام الفعل، کثرت استعمال این کلمه است.

پژوهش

در آیه شریفه: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (احزاب/۳۳) در مورد حروف اصلی فعل «قَرْنَ» ۳ قول وجود دارد. اقوال سه گانه را بیان کنید و معنای فعل مذکور را طبق هر یک از اقوال بررسی نمایید. (ر.ک: نحو وافی، ج ۴، ص ۷۳۸ / تفسیر المیزان، تفسیر مجمع البیان و تفسیر بیضاوی، ذیل آیه شریفه ۳۳ احزاب)

❖ برای تمرین بیشتر ❖

- در آیات زیر، افعال معتل العین را تجزیه نمایید.

﴿قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ﴾ (اعراف/۱۹۵)

﴿وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (حجرات/۱۴)

﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ (مائده/۲۹)

﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾ (توبه/۲)

﴿وَأَتَيْنَهُ مِنَ الْكَنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ﴾ (قصص/۷۶)
- افعال حدیث شریف: **لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ** (نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۱۰۱) با نون تأکید ثقیله چگونه می شود؟

پرسش

۱. در آیه شریفه: ﴿قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ﴾ (یوسف/۶۶) چند ضمیر مستتر وجود دارد؟

الف) دو ب) سه ج) چهار د) پنج

۲. در آیه شریفه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ آلَتِهِمْ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (نساء/۱۰) و آیه: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ (رعد/۲۱) وزن دو فعل «سَيَصْلَوْنَ» و «يَصِلُونَ» به ترتیب چیست؟

الف) سَيَفْعَوْنَ - يَفْلُوْنَ ب) سَيَفْعَوْنَ - يِعْلُوْنَ
ج) سَيَعْلَوْنَ - يِفْلُوْنَ د) سَيَعْلَوْنَ - يِعْلُوْنَ

۳. در آیه شریفه: ﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقَوْكُمْ بِاللِّسَانِ﴾ (احزاب/۱۹) آیا حرف «س» می‌تواند حرف تنفیس باشد؟ چرا؟

۴. در آیه شریفه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ﴾ (انعام/۴۷) فعل «أَرَأَيْتَكُمْ» دارای چند ضمیر است؟ و معنای فعل و زمان آن کدام است؟

۵. در عبارت زیر وضعیت افعال معتل را معین کنید و فقط همان صیغه را با نون تأکید ثقیله بنویسید: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ، عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ، أَعْرَلَهُ اللَّهُ مُجْمَتًا، تَدْفِي الْأَرْضُ قَدَمَكَ، اِزْمِ يَبْصِرَكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغَضَّ بَصْرَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۱)

نکات آموزشی

حذف یاء از کلمه ناقص

در موارد متعددی حرف یاء در کلمه معتل اللام بدون این که مشمول قواعد اعلال حذفی باشد، حذف شده است؛ این حذف گاهی به جهت رعایت فواصل آیات است؛ مانند آیات:

﴿وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ (فجر/تا ۴) و گاهی در غیر فواصل

آیات نیز صورت گرفته است، مانند:

﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (هود/۱۰۵).

﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْعُ فَارْتَدَّ عَلَيَّ آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ (کهف/۶۴).

﴿وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (ق/۴۱).

﴿يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ (غافر/۱۵).

﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ﴾ (سبا/۱۳).

در آیه اخیر کلمه ی «الجواب» در اصل «الجوابی» جمع «جاییه» (حوض بزرگ) از ریشه «ج ب ی» می باشد.

لازم به ذکر است در تمام این موارد کسره نشانه‌ای برای لام الفعل محذوف است.

حذف یاء متکلم

وجود نون وقایه در فعل، بیان‌گر مفعول به است. مفعول که همیشه یاء متکلم است ممکن است مذکور یا محذوف باشد. در آیه شریفه ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ

يَشْفِينِ ﴿ شعراء/۷۹ و ۸۰) در دو کلمه «يَسْقِينِ» و «يَشْفِينِ» ضمیر مفعولی، محذوف و کسره نون بیان‌گر وجود تقدیری آن است.

ضمنا حذف یاء متکلم در اسم مضاف به آن نیز جایز است؛ مانند: ﴿يَلْقَوْمًا إِنَّهَا هَذِهِ الْحَيَاةُ
الَّذِينَ مَتَّعُوا وَإِنَّ الْأَخْرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر/۳۹)، ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون/۶)،
﴿فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ﴾ (ملک/۱۷)

پژوهش

ارتباط حذف یاء با وقف به حذف را بررسی کنید. (ر.ک: صرف ساده، مباحث شتی، بحث
وقف.)

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. در آیات و روایت زیر، افعال معتل اللام را تجزیه نمایید.

﴿حَتَّىٰ إِذَا آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا﴾ (کهف/۷۷)

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (شعراء/۷۹ و ۸۰)

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلِيَّتَنِي لِمَ أُوْتِ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ﴾

(الحاقة/۲۵ و ۲۶)

﴿وَالْأَلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (يوسف/۳۳)

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ

عَلَيْهِمْ ءَايَاتِنَا﴾ (حج/۷۲)

﴿جَعَلَ لَكُمُ أَسْمَاعًا تَعْبَىٰ مَاعَانَهَا وَابْصَارًا تَجْلُوعًا عَشَاهَا﴾ (نهج البلاغه / خطبه غزاه ۸۳)

۲. در آیه شریفه: ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (کهف/۲۸) فعل

«تَعْدُ» مجزوم است یا مرفوع و فاعل آن کدام است؟

۳. برای فعل «خَافُونَ» ۲ وجه بیان کنید، آن دو وجه را ترجمه کنید و بنویسید کدام وجه در

آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۷۵) آمده است؟

۴. در دو آیه شریفه: ﴿فَقَاتِلُوا آلَ لِيٍّ أَلَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾ (حجرات/۹) و ﴿يَوْمَ

يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (هود/۱۰۵) چند ضمیر فاعلی وجود دارد؟

۵. در آیه شریفه: ﴿وَلَا يَأْبُ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ (بقره/۲۸۲) صیغه‌های امر

حاضر فعل «يَأْبُ» را با نون تأکید ثقیله بنویسید.

دانشگاه آریین هئون درسی حوزه های علمیه

پرسش

۱. در کلام امام علی علیه السلام «وَسَأَنِي بِالذِّي وَأَيْتُ عَلَى نَفْسِي» (نهج البلاغه، نامه ۷۸) امر دو فعل معتدل کدام است؟

الف) لِأَوْفٍ - لِأَوْءِ ب) لِأَوْفٍ - لِأَيِّ ج) لِأَفٍ - لِأَوْءِ د) لِأَفٍ - لِأَيِّ

۲. در آیه شریفه: «فَلَا تَهْتَبُوا وَتَدْعُوا إِلَيَّ أَلَسَلِمَ» (محمد/۳۵) در فعل «تَدْعُوا» چه نوع اعلالی صورت گرفته است؟

الف) سکونی - حذفی ب) قلبی - سکونی
ج) سکونی - قلبی د) فقط سکونی

۳. صیغه ششم امر حاضر از فعل «أَنْ يَتَيْنُ» از ریشه «أ ي ن» و نیز صیغه دهم مؤکد امر معلوم از فعل «وَأَيَّ يَتِي» را بنویسید.

۴. همانند نمونه برای هر یک از افعال زیر دو وجه بیان کنید و مشخص نمایید آنچه در آیه شریفه آمده کدام وجه است و سپس امر حاضر هر وجه را صرف کنید. نمونه:

«أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان/۱۸) «أَدُّوا»

وجه اول: صیغه سوم امر حاضر از باب تفعیل از ریشه ادی. (آن چه در آیه شریفه آمده، همین وجه است.)

وجه دوم: صیغه سوم ماضی معلوم از ریشه ادد: اَدَّ، يُوَدُّ، اَدَّأ. [نظیر مَدَّ، يَمُدُّ، مَدَّأ]

امر حاضر وجه اول: اَدَّ، اَدَّيَا، اَدُّوا بر وزن «فَعُوا» به معنای برسانید به من [اَدَّى تَأْدِيَةً الشَّيْءَ: أَوْصَلَهُ]

امر حاضر وجه دوم: اَدُّ (و: اَدَّ، اَدَّ، اُدِّد) اَدَّا اَدُّوا اَدَّى اَدَّا اُدِّدَنَّ [نظیر: مَدَّ مَدَّ مَدُّوا...]

الف) فعل «حَلُّوا» در آیه شریفه: «وَحَلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَلَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان/۲۱)

ب) فعل «حَيُّوا» در آیه شریفه: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (نساء/۸۶)

پژوهش

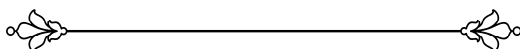
موارد الحاق هاء سکت به کلمه را بررسی کنید. (ر.ک: معجم النحو، عبدالغنی الدقر، صفحه ۴۲۰).

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. در روایت زیر، افعال لفیف را تجزیه نمایید.
رسول الله ﷺ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ. (بخاری، ج ۷۷، ص ۱۴۹)
۲. در آیه شریفه: ﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَعَيْةٌ﴾ (الحاقه/۱۲) ماضی و امر حاضر صیغه «تعیها» را بنویسید.
۳. در آیه شریفه: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَتَلْتُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾ (توبه/۱۲۳) امر مجهول فعل «يَلُون» را از صیغه ۷ تا ۱۲ بنویسید.

درس هشتم

لازم و متعدی، معلوم و مجهول



جدول معلوم و مجهول (۱)

ردیف	عبارت فارسی	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر معلوم	امر مجهول
نمونه	یاری کردن آن مردان شما زنان را	نَصَرُواكُمْ	نُصِرْتُمْ	يَنْصُرُونَكُمْ	تُنصَرُونَ	لِيَنْصُرُوكُمْ	لِيَنْصُرَنَّ
	آوردن شما دو مرد آن مردان را	أَتَيْتُمَا بِهِمَ	أَتَى بِهِمَ	تَأْتِيَانِ بِهِمَ	يُؤْتِي بِهِمَ	اِتْيَا بِهِمَ	لِيُؤْتِ بِهِمَ
۱	یاری کردن شما مردان ما را						
۲	یاری کردن تو یک زن آن زنان را						
۳	یاری کردن ما تو یک زن را						
۴	غضب کردن آن زنان بر آن زن						
۵	آوردن ما دو مرد شما مردان را						
۶	ظلم کردن آن مردان به خودشان						

جدول معلوم و مجهول (۲)

فعل مجهول	فعل معلوم	ردیف	فعل مجهول	فعل معلوم	ردیف	فعل مجهول	فعل معلوم	ردیف
	أَسْبَلَى الْمَاءَ	۱۱		خُدُوهُنَّ	۶		يَسْأَلُونَكُمْ	۱
	نُحَدِّثُكُمْ أَنْفُسَنَا	۱۲		إِغْفِرِي لَهُنَّ	۷		تَرَكْتُمُونَا	۲
	الزُّمُّكُمُوهَا	۱۳		يُرِيكُمُونَا	۸		نَادَتْهَا	۳
	أَرِنِي إِيَّاهُمْ	۱۴		يَجِئُكُمْ	۹		لَمْ أَنْهَكُمْ	۴
	تُوبَا إِلَى اللَّهِ	۱۵		أَنْسِيهِ ذِكْرِي	۱۰		أُذَكِّرُونَا	۵

نکات آموزشی

شیوه ترجمه مجهول متعدی به حرف جر

فعل مجهول متعدی به حرف جر چگونه معنا می‌شود؟ مثلاً «غَضِبَ عَلٰی زَيْدٍ» یا «جَلَسَ عَلٰی الْكُرْسِيِّ» را چگونه معنا کنیم؟

در جواب می‌گوییم: در مقام ترجمه این مثال‌ها، فعل «وَقَعَ» به مصدر فعل مذکور اسناد داده می‌شود، در نتیجه معنای جَلَسَ عَلٰی الْكُرْسِيِّ یعنی وَقَعَ الْجُلُوسَ عَلٰی الْكُرْسِيِّ، لذا در ترجمه دو عبارت مذکور می‌گوییم: زید مورد غضب قرار گرفت یا غضب بر زید واقع شد و نشستن روی صندلی صورت گرفت یا نشستن روی صندلی واقع شد.

تأثیر اشراب یا تضمین در ذکر حروف جر همراه فعل متعدی

تضمین یا اشراب، قرار دادن معنای یک کلمه در ضمن کلمه دیگر است و فایده آن، بیان دو معنا با یک لفظ است. البته برای بیان دو معنا معمولاً از دو کلمه استفاده می‌شود، ولی برای بیان یک معنای اصلی و اشاره به معنای دیگری که با آن مرتبط است از روش تضمین یا اشراب که یک اسلوب بلاغی است استفاده می‌شود، مثلاً در جمله: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» عامل مناسب با حرف جر «لام» قبول و اجابت است و آمدن این حرف بیان‌گر آن است که خداوند نه تنها سخن حمدکننده را می‌شنود بلکه حمد و ثنای او را قبول می‌کند، لذا معنای جمله چنین می‌شود: «سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ حَمِدَهُ وَاسْتَجَابَ لَهُ» این اسلوب بلاغی در فهم قرآن و ترجمه آن تأثیر زیادی دارد در این‌جا چند آیه را ذکر می‌کنیم:

۱. «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ» (بقره/۲۴۹) کلمه «فَصَلَ» به معنای جدا کردن و قطع نمودن، متعدی است و نیازی به حرف «باء» ندارد. آمدن باء تعدیه نشان می‌دهد که معنای «ساز» در فعل «فَصَلَ» اشراب شده است. در این صورت تقدیر آیه چنین است: «فَلَمَّا فَصَلَ

(قَطَعَ) طَلُوتُ الْجُنُودَ عَنْ مَوْضِعِهِمْ و سَارَ بِهِمْ» یعنی «وقتی طالوت سپاهیان را (از لشکرگاه) جدا کرد (آنان را از جا کند) و آنها را (به سوی دشمن) حرکت داد».

۲. ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ (نور/۶۳) تقدیر آیه شریفه چنین است: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ اللَّهَ مُعْرِضِينَ عَنْ أَمْرِهِ» مجمع‌البیان می‌نویسد: «أَيُّ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُعْرِضُونَ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى».

۳. ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا﴾ (انسان/۱۴) در آیه شریفه حرف جر «عَلَى» بیان‌گر اشراب معنای انبساط (گسترش) در کلمه «دَانِيَةً» است. در این صورت تقدیر آیه چنین است: «و دَانِيَةً ظِلُّهَا مُنْبَسِطَةً عَلَيْهِمْ» یعنی سایه درختان بهشتی به بهشتیان نزدیک و بر سر آنان گسترده است.^۱

کاربرد «نفس» با ضمیر مفعولی

در افعال متعدی بنفسه در صورتی که مرجع ضمیر فاعلی و ضمیر مفعولی یکی باشد، ضمیر مفعولی به فعل متصل نمی‌شود، مثلاً گفته نمی‌شود «ظَلَمْتَنِي» یا «ظَلَمْنَا»، بلکه گفته می‌شود: «ظَلَمْتُ نَفْسِي» و «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا».

در افعال غایب در صورتی که مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی یکسان باشد، از کلمه «نفس» برای مفرد و از کلمه «أنفس» برای تثنیه و جمع استفاده می‌شود، مانند: «زَيْدٌ ظَلَمَ نَفْسَهُ» «زیدان ظَلَمَا أَنْفُسَهُمَا» و «الرِّجَالُ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» و مانند آیات شریفه: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (بقره/۲۳۱)، ﴿وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ (اعراف/۱۹۲)، ﴿يُخَالِدُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخَالِدُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره/۹).

۱. برای تحقیق بیشتر به کتاب نکات کاربردی علم نحو از مؤلف همین کتاب مراجعه نمایید.

ولی اگر مرجع دو ضمیر، متفاوت باشد، ضمیر مفعولی به فعل متصل می‌شود، مانند آیه شریفه: ﴿لَيْسَ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَيْسَ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَيْسَ نَصْرُهُمْ لِيُؤْتُوا الْأَذَىٰ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ﴾ (حشر/۱۲) در این آیه در دو فعل «يَنْصُرُونَهُمْ» و «نَصْرُهُمْ» مرجع ضمیر فاعلی منافقین و مرجع ضمیر مفعولی، کفار اهل کتاب هستند. لذا نیازی به آمدن کلمه «أنفس» نیست. در این آیات شریفه نیز مرجع دو ضمیر یکسان نیست: ﴿وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج/۴۰)، ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِعَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَاتَّهَرُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (حج/۴۰ و ۴۱).

در افعال مخاطب در مثال‌های «نَصْرْتَكِ، نَصْرْتُمْ كَمَا، نَصْرْتُمْ كَمَا، نَصْرْتُمْ كَمَا، نَصْرْتُمْ كَمَا و نَصْرْتَنْكُنَّ» مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی همیشه یکسان است و امکان تفاوت وجود ندارد، لذا همیشه از کلمه نفس یا آنفس استفاده می‌شود و استعمال آن‌ها به شکل مزبور غلط است. به این آیات شریفه توجه کنید:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ﴾ (بقره/۴۴)، ﴿وَأَلْمَلِكَةَ بِاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ﴾ (انعام/۹۳)

همچنین در افعال متکلم در دو مثال «نَصْرْتِي» و «نَصْرَنَا» مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی، همیشه یکسان است، لذا همیشه از کلمه نفس یا آنفس استفاده می‌شود، مانند آیات شریفه: ﴿قَالَتْ رَبِّ انِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾ (نمل/۴۴) ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾ (اعراف/۲۳).

باید توجه داشت که در افعال قلوب مانند: «ظَنَّ، حَسِبَ، عَلِمَ وَرَأَى» - که بر سر مبتدا و خبر درمی‌آیند - این حکم حتمی نیست؛ لذا در صورت یکسان بودن مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی

لازم نیست از کلمه نفس یا آنفس استفاده شود مانند آیه شریفه: ﴿كَأَلَّا إِنَّا لِنَسْنَ لِيَطْعَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَىٰ﴾ (علق/۷ و ۶) البته آوردن نفس یا آنفس نیز مانعی ندارد مانند آیه شریفه: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ (نور/۱۲)

«رای» حُلْمِيَّة یعنی رؤیتی که به معنای دیدن در خواب باشد نیز همین حکم را دارد. مانند آیه شریفه: ﴿إِنِّي أُرِيكَ أَعْصِرُ حَمْرًا﴾ (یوسف/۳۶)^۱

در افعال متعددی به حرف جر در صورتی که مرجع ضمیر فاعلی با مرجع ضمیر مجرور یکسان باشد، اکثراً از کلمه نفس یا آنفس استفاده می‌شود. مانند آیات شریفه: ﴿هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ (توبه/۳۵)، ﴿أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ﴾ (انعام/۲۴)، ﴿كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ الرَّحْمَةَ﴾ (انعام/۱۲).

در تعدادی از آیات نیز کلمه نفس یا آنفس ذکر نشده است، مانند: ﴿وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تَسْقُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾ (مریم/۲۵)، ﴿وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ﴾ (قصص/۳۲) و ﴿أَمْسِكَ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾ (احزاب/۳۷).

نکته قابل توجه این که در مجهول نمودن جمله «ظَلَمْتُ نَفْسِي» می‌توانیم بگوییم: «ظَلَمْتُ نَفْسِي» یا «ظَلَمْتُ» زیرا آوردن کلمه نفس در فعل معلوم از روی ناچاری و به علت یکسان بودن مرجع ضمیر فاعلی و مفعولی بوده است، لذا اگر ضمیر فاعلی حذف شود و فقط ضمیر نایب فاعلی باقی بماند، الزامی به آوردن کلمه نفس نیست و می‌توانیم آن را حذف کنیم.

۱. شرح کافی، مبحث افعال قلوب، شرح مفصل، ج ۲، جزء ۷، ص ۸۸، نحو وافی، ج ۲، ص ۴۳.

اشباع در ضمیر جمع مذکر

در صورتی که ضمیر مفعولی به صیغه نهم ماضی متصل شود، به منظور سهولت تلفظ، حرف «واو» به ضمیر مرفوع اضافه می‌شود؛ مثلاً به جای «سَمِعْتُمْهُ» گفته می‌شود: «سَمِعْتُمُوهُ» و مانند آیه شریفه: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَلَعًا فَيَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب/۵۳) اتصال «واو» به ضمیر «نتم» مشهور و معمول است ولی واجب نیست.^۱ این واو بعد از ضمیر مفعولی نیز ذکر می‌شود؛ مانند، «أَسْقَيْنَاكُمُوهُ» در آیه شریفه: «فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ» (حجر/۲۲).

نون وقایه

در صورتی که ضمیر مفعولی متصل به فعل، «یاء» متکلم باشد، نون مکسوری بین فعل و ضمیر منصوب قرار می‌گیرد. این نون از مکسور شدن آخر فعل جلوگیری می‌کند به همین علت آن را «نون وقایه» نامیده‌اند. وقایه در لغت به معنای نگه داشتن است. وجود این نون بیان‌گر آن است که مفعول بی‌واسطه فعل، ضمیر متکلم است، هرچند آن ضمیر، محذوف باشد، مانند: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» و «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ» (نجر/۱۵ و ۱۶).

آوردن نون وقایه در تمام صیغه‌های فعل ماضی و امر - که دارای ضمیر متکلم منصوب باشند - لازم است. در مضارع نیز اتصال نون وقایه به فعل در صیغه‌هایی که نون اعرابی ندارند لازم است، مانند: «يُنْصُرُنِي» و «لَمْ يُنْصُرُونِي»، ولی در صیغه‌هایی که دارای نون

۱. نحو وافی، ج ۱، ص ۲۰۰، پاورقی.

اعرابی هستند، یعنی در اوزانِ «يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ، يَفْعَلُونَ، تَفْعَلُونَ وَ تَفْعَلِينَ» سه وجه جایز است:

وجه مشهورتر آمدن نون وقایه در کنار نون اعراب است؛ مانند آیه شریفه: ﴿إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي﴾ (اعراف/۱۵۰) و آیه ﴿أَتَجِدِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمِيَّتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ﴾ (اعراف/۷۱)

وجه دوم ادغام نون اعرابی در نون وقایه است، مانند آیه شریفه: ﴿قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونَنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ (زمر/۶۴) و مانند: ﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ﴾ (انعام/۸۰).

وجه سوم حذف یکی از دو نون است مانند: «يَنْصُرُونِي»^۱.

در آیه شریفه ۶۴ سوره زمر و نیز آیه شریفه ۸۰ سوره انعام، بعضی از قراء، دو فعل تَأْمُرُونَنِي وَ أَتُحَاجُّونَنِي را بدون تشدید نون، قرائت کرده‌اند.^۲

در ضمیر متکلم مجرور، در صورتی که حرف جر، «مِنْ» یا «عَنْ» باشد، آوردن نون وقایه الزامی است، ولی در بقیه حروف جر، نون وقایه ذکر نمی‌شود.

۱. شرح کافیه، مبحث نون وقایه و نون اعراب، مغنی اللیب، باب اول، حرف نون.

۲. مجمع البیان، ذیل آیه شریفه ۶۴ زمر و آیه شریفه ۸۰ انعام.

پرسش

۱. در آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾ (یونس/۲۲) وضعیت افعال را از جهت تعدیه خاص و عام بیان کنید.

۲. در آیه شریفه: ﴿إِنِّي أَرْسِلُكَ فِي الْبَحْرِ بِسَفِينَةٍ مُّجَرَّاتٍ لِّعَلَّكَ تَكْفُرُ﴾ (یوسف/۳۶) چرا از کلمه نفس استفاده نشده است؟

۳. تضمین را تعریف کرده و چگونگی آن را در آیات زیر توضیح دهید.

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ﴾ (بقره/۲۴۹)

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ (نور/۶۳)

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا﴾ (انسان/۱۴)

پژوهش

۱. قاعده تضمین یا اشراب را به طور کامل بررسی کنید. (رک مغنی اللیب، باب هشتم، قاعده سوم)
۲. با مراجعه به تفاسیر المیزان، بیضاوی و مجمع البیان نحوه تضمین را در آیات زیر بیان کنید:

﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (قص/۶۶)

﴿وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْأَسْلَمَ دِينًا﴾ (مائده/۳)

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُمْ﴾ (نساء/۸۳)

﴿لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾ (صافات/۸)

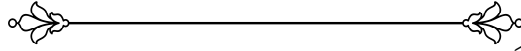
﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ﴾ (بقره/۲۵۹)

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ﴾ (نساء/۵۱)

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (نساء/۸۷)

درس نهم

حالات فعل مضارع



﴿إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾ (قلم/ ۱۷)

﴿فَأَمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ (مریم/ ۲۶)

﴿يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائد/ ۶۷)

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمِنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي

قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات/ ۱۴)

﴿قَالَ لَنْ تَرْضَىٰ وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرْضَىٰ﴾

(اعراف/ ۱۴۳)

فعل	ماضی مضارع امر	منفی مثبت	خبری انشایی	مرفوع منصوب مجزوم	مؤکد غیر مؤکد	وزن	ترجمه
لِيَصْرِمُنَّهَا							
فَأَمَّا تَرِينَ							
إِنْ لَمْ تَفْعَلْ							
لَمَّا يَدْخُلِ							
فَإِنِ اسْتَقَرَّ							

پرسش

۱. در دو آیه شریفه: ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾ (احزاب/۳۷) و ﴿أَلَمْ تَرَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾

(حج/۶۳) دو فعل «تَقُولُ» و «فَتُصْبِحُ» به ترتیب چه زمانی دارند؟

الف) حال - آینده (ب) گذشته - گذشته

ج) حال - گذشته (د) گذشته - حال

۲. در دو آیه شریفه: ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (بقره/۱۴۹) و ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾ (مائده/۳۴) زمان دو فعل «خَرَجْتَ» و «تَابُوا» به ترتیب کدام است؟

الف) گذشته - گذشته (ب) آینده - آینده (ج) گذشته - آینده (د) حال - گذشته

۳. در آیات زیر، افعال مؤکد را معرفی کنید.

﴿تَلْبُوتٌ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلِتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا﴾ (آل عمران/۱۸۶)

﴿وَلَا ضَلَّانَهُمْ وَلَا مَتِّينَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ (نساء/۱۱۹)

﴿وَفَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ (اسراء/۴)

۴. ترجمه آیه شریفه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾ (آل عمران/۱۶۹) با عبارت

«هرگز مپندارید که شهیدان راه خدا مرده اند»، چه اشکالی دارد؟

۵. در حدیث شریف: «هَلْ تَدْفَعُ عَنْكُمْ الْأَقْرَابَ أَوْ تَنْفَعُكُمُ التَّوَابِعُ» (غریحکم) زمان دو فعل موجود را با دلیل بیان کنید. همچنین حالات افعال موجود را در آیه شریفه: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ

بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ (نساء/۵۷) به طور کامل بررسی کنید.

نکته آموزشی

ادوات تخصیص زمان فعل مضارع

برخی الفاظ مانند: ما نافیه، إن نافیه و لیس، زمان مضارع را مختص به حال می‌کنند. الفاظ دیگری معنای فعل مضارع را به آینده اختصاص می‌دهند؛ این الفاظ عبارتند از: حروف تنفیس (سین و سوف)، حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ)، اکثر ادات شرط (إِنْ، مَنْ و...)، نون تأکید و الفاظ طلب (لام امر، لای نهی و...)

باید توجه داشت که الفاظی مانند لَيْتَ و لَعَلَّ نیز از الفاظ طلب بوده و زمان مضارع را مختص به آینده می‌کنند؛ در مثال «لَيْتَ زَيْدًا يَزْجَعُ» بازگشت زید آرزو شده و در مثال «لَعَلَّ زَيْدًا يَذْهَبُ»، نسبت به رفتن او اظهار امیدواری شده است و چیزی که مورد امید و آرزو باشد به آینده مربوط می‌شود.

❖ برای تمرین بیشتر ❖

حالات افعال را در آیات زیر بررسی نمایید.

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ آلِهِ كَي تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾ (قصص/۱۳۱)

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

(بقره/۴۴)

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۹)

﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ

لِلْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۴)

﴿وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ﴾ (اسراء/۹۳)

﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَعَانِمِ لَتَأْخُذُوا بِهَا ذُرُونًا نَتَّبِعْكُمْ

يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُل لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ

بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (فتح/۱۵)

﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ (طلاق/۱)

پرسش

۱. امر حاضر «ابْتَعُوا» بدون نون تأکید و با نون تأکید به ترتیب کدام است؟
 (الف) ابْتَعُوا - ابْتَعُونَ (ب) ابْتَعُوا - ابْتَعَنَّ (ج) ابْتَعُوا - ابْتَعُونَ (د) ابْتَعُوا - ابْتَعَنَّ
۲. در آیه شریفه: «أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان/۱۸) فعل «أَدُّوا» از کدام باب است و وزن آن چیست؟
 (الف) إفعال - أَفْعُوا (ب) إفعال - أَعْلُوا (ج) تفعیل - فَعُّوا (د) تفعیل - فَعَّلُوا
۳. در دو آیه شریفه: «وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران/۱۸۵) و «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا» (بقره/۲۴۰) دو فعل «تُوَفَّقُونَ» و «يُتَوَفَّوْنَ» به ترتیب از چه بابی هستند؟
 (الف) تفعیل - تفعیل (ب) تفعّل - تفعّل (ج) تفعیل - تفعّل (د) تفعّل - تفعّل
۴. در دو آیه شریفه: «أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمَّا اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم/۷۸) و «فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ آلِهِ مُوسَىٰ» (قصص/۳۸) همزه هر کدام از دو فعل «أَطَّلَعَ» و «أَجْعَلْ» وصل است یا قطع؟ چرا؟
۵. در آیات زیر، افعال باب تفعّل مشمول چه قاعده‌ای هستند؟ قاعده را بنویسید.
 «أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَىٰ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّقْ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَرْكَبُ وَآمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ وَهُوَ يَخْشَىٰ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ» (عبس/۱۰ تا ۵)
 «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» (مناقون/۱۰)

نکته آموزشی

منشأ مصادر ثلاثی مجرد و مزید

در اغلب موارد، مصدر از حروف الفبا ساخته می شود؛ مانند «نصر» و «ذهاب»؛ ولی منشأ برخی مصادر، اسم جامد است. مثلاً منشأ مصدر فعل «قَطَنَ» در مثال «قَطَنَتِ الارضُ» (کَثُرَ قُطْنُهَا)، «قُطْن» می باشد؛ همچنین مصدر فعل «رَمَحَ» و «سَافَ» در مثال های «رَمَحَهُ» (أصابه بالرَّمح) و «سَافَهُ» (ضربه بالسيف) از «رُمح» (نیزه) و «سيف» (شمشیر) گرفته شده است.

افعالی که از اعضای بدن ساخته می شوند و معنای آن ها، زدن آن عضو یا زدن کسی با آن عضو است، از این قبیلند، مانند: «صَدَرَهُ» (أصاب صدره)، «عَانَهُ» (أصاب عينه أو أصابه بعينه)، «يَدَيْتَهُ» (أصبت يده أو أصبت يدي)، «رَكْبَتَهُ» (أصبت ركبته أو أصبت بركبتی)، «جَلَدَهُ» (ضرب جلدَه) و مانند: «فَأَجِلِدُوهُمْ» در آیه شریفه: ﴿فَأَجِلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جِلْدَةً﴾ (نور/۴) همچنین راغب در مفردات، فعل «يَدْمَعُ» را در آیه شریفه: ﴿يَلْ نَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى

الْبَطْلِ فَيَدْمَعُهُ﴾ (انباء/۱۸) از همین قبیل دانسته است.^۱

منشأ مصدر بودن اسم جامد، در ثلاثی مجرد کمتر و در ثلاثی مزید بیشتر است؛ مانند: «الْجَمَّ الرَّجُلُ الْفَرَسَ» (وضع في فمه اللجام)، «إِسْتَنَوَقَ الْجَمْلُ» (صار كالناقة في ذلها)،

۱. وی در ماده «دمع» می نویسد: «يَدْمَعُهُ أَي يَكْسِرُ دِمَاعَهُ وَ حُجَّةٌ دَامِعَةٌ كَذَلِكَ... وَ ذَلِكَ اسْتِعَارَةٌ مِنَ الدَّمَغِ الَّذِي هُوَ كَسْرُ الدِّمَاعِ».

«تَوَسَّدَ الْحَجَرَ» (اِتَّخَذَ الْحَجَرَ وَسَادَةً) و «اِسْتَحَجَرَ الْمَكَانَ» (كَثُرَتِ الْحَجَارَةُ فِيهِ). در این مثال‌ها، افعال مذکور از مصدری بنا شده اند که منشأ آن، اسم جامد (لجام، ناقه، وسادة، حَجَر) است.

افعال دیگری نیز هستند که فعل ثلاثی مجرد ندارند، ولی مبدأ مصدرشان اسم جامد نیست، بلکه اجزاء کلمات یک جمله است. به این افعال که بر وزن یکی از افعال مزید یا رباعی مجرد بنا می‌شوند، فعل منحوت گفته می‌شود؛ مانند: «تَهَلَّلَ» (قال لا إله إلا الله) و «بَسَمَلَ» (قال بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ).^۱

پژوهش

در مورد این که مصدر اصل فعل است یا فعل اصل مصدر دو قول وجود دارد، اما این قول که در فعل ثلاثی مجرد، مصدر و در غیر آن، فعل اصل باشد، خلاف اجماع مرکب است، در این مورد تحقیق کنید. (ر.ک: الانصاف بین الخلاف، ابن انباری، مسأله ۲۸. قواعد و نکات کاربردی علم صرف، آخر کتاب، مبحث اشتقاق.)

۱. به گفته راغب در مفردات، بعید نیست که فعل «بُعِثَ» در آیه شریفه: ﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتُ﴾ (انفطار / ۴) منحوت از دو فعل «بُعِثَ» و «أُثِيرَ» باشد.

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. افعال مزید در دو آیه زیر مشمول کدام قاعده از قواعد باب افتعال هستند؟ قاعده را بنویسید.

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ (یس/۴۹)

﴿وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ (آل عمران/۴۹)

۲. در فقرات زیر از دعای مکارم الاخلاق افعال باب افتعال را استخراج کنید:

«وَلَا تَبْتَغِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ... وَلَا تَفْتِي بِالِاسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرِرْتَ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتَ وَلَا بِالْتَّصَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَيْتَ فَاسْتَحْيَ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ»

۳. در آیات و روایات زیر، افعال مزید را تجزیه نمایید.

﴿وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُوْتِهِ مِنْهَا﴾ (آل عمران)

﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (زخرف/۵۵)

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي أَوْ يَذَكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى﴾ (عبس/۳ و ۴)

﴿فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقْتُ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (منافقون/۱۰)

«أما بعد، فإني أحذر زكركم الدنيا، فإنها حلوة خضرة، حقت بالشهوات وتجتبت بالعاجلة وراقت بالقليل و تحلت بالآمال وتزنت بالغرور.» (نهج البلاغه/خطبه ۱۱۱)

«أيتها الدائم للدنيا المغتر بغرورها... أنتعرت بالدنيا أم تدتها... متى استهوئك أم متى عرثك.» (نهج البلاغه/حکمت ۱۲۶)

پرسش

۱. در دو آیه شریفه «تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (زمر/۲۳) و «فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ» (اسراء/۱۰۳) دو فعل «تَقْشَعِرُ» و «يَسْتَفِزُّ» به ترتیب از چه بابی هستند؟

- الف) إِفْعَالٌ - إِفْعَالٌ
ب) إِفْعَالٌ - اسْتِفْعَالٌ
ج) إِفْعَالٌ - إِفْعَالٌ
د) إِفْعَالٌ - اسْتِفْعَالٌ

۲. در آیه شریفه: «ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/۸۲) فعل «تَسْطِعُ» از چه بابی است و حروف اصلی آن کدام است؟

- الف) ثلاثی مجرد - «س ط ع»
ب) افتعال - «س ط ع»
ج) افتعال - «ط و ع»
د) استفعال - «ط و ع»

۳. در آیه شریفه: «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ» (یس/۶۶) فعل «اسْتَبَقُوا» را تجزیه کنید.

۴. در آیه شریفه: «بُصِّرُونَهُمْ يَوْمَ يَوْمِذٍ بِبَنِيهِ» (معرج/۱۱) با این که فعل «يُبَصِّرُونَ» مجهول است چرا ضمیر مفعولی «هُمْ» به آن متصل شده است؟

۵. در آیه شریفه: «وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ» (مجادله/۸) وزن دو فعل «حَيَّوكَ» و «لَمْ يُحَيِّكَ» را بیان کنید.

نکته آموزشی

تبعیت اعلال مصدر از اعلال فعل

اعلال و عدم اعلال مصدر، تابع اعلال فعل است، لذا در مثال‌های قام قیاماً و استعاذاً استعاذَةً و اختار اختیاراً، چون فعل اعلال شده است، اعلال در مصدر نیز جاری می‌شود و در مواردی که به طور قیاسی یا سماعی در فعل اعلال صورت نگیرد، در مصدر آن نیز اعلال انجام نمی‌شود؛ عدم اعلال قیاسی مانند: قاوم قواماً و ازدوج ازدواجاً و عدم اعلال سماعی مانند: اُخْوَصَ إِخْوَصاً و اِسْتَحْوَذَ اِسْتِحْوَاذاً؛ در قرآن کریم آمده است: ﴿اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنسَنَهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ﴾ (مجادله/۱۹).

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. در آیه شریفه: ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره/۲۳۳) آیا فعل «تُكَلِّفُ» می‌تواند در اصل «تُتَكَلَّفُ» و از باب تفعّل باشد؟ چرا؟
۲. صیغه نهم مضارع و امر «اُتَّقِلْ» را بنویسید.
۳. کلمات ذیل را به باب‌های خواسته شده ببرید و صیغه اول و سوم ماضی، مضارع، نفی با «لم» و استفهام آن‌ها را بنویسید.
خُضِرَةَ (اِفْعَالِل)، حُمْرَةَ (اِفْعِيَالِل) بیاض (اِفْعَالِل)
۴. در آیه شریفه: ﴿فَاِنْ تَابُوْا وَاَقَامُوْا الصَّلٰوةَ وَاَتَوْا الزَّكٰوةَ فَخَلَوْا سَبِيْلَهُمْ﴾ (توبه/۵) ۶ صیغه امر حاضر دو فعل «اَقَامُوا» و «اَتَوْا» و نیز ۶ صیغه اول ماضی معلوم «خَلَوْا» را بنویسید.

۵. در آیات و روایات زیر، افعال مزید را تجزیه نمایید.

﴿وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ﴾ (اعراف/۱۳۱)

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ

رَبَّهُمْ﴾ (زمر/۲۳)

﴿وَلَا تَحْضُرْ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ (بقره/۱۸)

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (مناقصون/۹)

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ (بقره/۱۹۸)

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ (توبه/۵)

﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ (احزاب/۵۲)

﴿وَإِنْ يَأْتِوكُمْ أُسْرَىٰ تَفْدُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ﴾ (بقره/۸۵)

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر/۶۰)

﴿لَتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ﴾ (زخرف/۱۳)

﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ﴾ (طه/۳۶ و ۳۷)

﴿دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ وَبَادِرُوا بِهَا الْحَمَامَ وَاعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا﴾ (نهج البلاغه/خطبه ۱۹۱)

﴿اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي رَجَبٍ وَشَعْبَانَ وَبَلِّغْنَا شَهْرَ رَمَضَانَ وَأَعِنَّا عَلَى الصِّيَامِ وَالْقِيَامِ﴾ (مفاتيح الجنان/دعای حلول ماه

رجب)

پرسش

۱. در آیه شریفه: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا أَحَدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾ (توبه/۵۲) فعل

«تَرَبَّصُونَ» چه صیغه‌ای است؟

(الف) صیغه سوم ماضی باب تفعل با نون وقایه (ب) صیغه نهم ماضی باب تفعل

(ج) صیغه نهم مضارع باب تفعل (د) صیغه نهم مضارع باب تفعیل

۲. در آیه شریفه: ﴿وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾ (ملک/۲۷) کلمه «تَدْعُونَ»

چه وزنی دارد؟

(ب) تَفْعُونَ

(الف) فَعَلُونَ

(د) تَفْتَعِلُونَ

(ج) تَتَفَعَّلُونَ

۳. در آیه شریفه: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ﴾ (بقره/۱۲۶)

نوع و باب فعل «أَضْطَرُّهُ» کدام است؟

(ب) ماضی - اِفْعَال

(الف) ماضی - اِفْتَعَال

(د) مضارع - اِفْعَال

(ج) مضارع - اِفْتَعَال

۴. افعال مزید را در عبارت زیر معرفی کنید.

«فَأَضِيفَانِي وَأَحْسِنَا ضِيفَاتِي فَنِعْمَ مَنِ اسْتَضِيفَ بِهِ أَنْتُمَا» (زیارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در روز دوشنبه)

۵. فعل «تَمَنَّوْا» را در آیات شریفه با هم مقایسه کنید.

﴿قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمُ﴾ (حجرات/۱۷)

﴿وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ﴾ (قصص/۸۲)

﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْتُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ﴾ (جمعه/۶)

پژوهش

در آیه شریفه: ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهٗ﴾ (بقره/۲۵۹) در مورد حروف اصلی فعل «لَمْ يَتَسَنَّهٗ» سه احتمال و در مورد «هاء» متصل به آن، دو احتمال ذکر شده است و نیز در مورد حروف اصلی اتَّخَذَ دو احتمال مطرح است احتمالات مذکور را با بیان معنای لغوی هر یک از احتمالات توضیح دهید. (ر.ک: تفسیر بیضاوی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۴۲ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹۹ / در مورد حروف اصلی فعل «اتَّخَذَ» قواعد و نکات کاربردی علم صرف، مبحث باب افتعال.)

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. مضارع فعل «إِفْشَعَرَّ» را با لم بنویسید.
۲. امر حاضر فعل «إِسْتَفَزَّ» را صرف کنید.
۳. صیغه سوم و چهارم امر حاضر «إِطْمَأَنَّ» را با نون تأکید ثقیله و بدون آن بنویسید.
۴. صیغه ۶ ماضی و مضارع فعل إِطْمَأَنَّ کدام است؟
۵. در آیات شریفه: ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾ (آل عمران/۳۷) و ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِيَ نَعَجَةٌ وَوَحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ (ص/۲۳)، فاعل و دو مفعول فعل های مزید از ریشه «كفل» را معلوم کنید.

۱. در آیه شریفه: ﴿بَلِ آدَارِكْ عِمْلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾ (نمل/۶۶) حروف اصلی فعل «آدَارِكْ» و

باب آن کدام است و چه قاعده‌ای در آن اجرا شده است؟

۲. در آیات و روایات زیر، افعال مزید را تجزیه نمایید.

﴿تَتَّخِذْنَ لَهُمْ سَخِرِيًّا أَمْ زَاعَتُ عَنْهُمْ الْآبَاصِلُ﴾ (ص/۶۳)

﴿وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ حَيْرًا﴾ (هود/۳۱)

﴿لَيْسَتَيْنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادُ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ﴾ (مذثر/۳۱)

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

(انفال/۱۳)

﴿فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ﴾ (كهف/۷۷)

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران/۹۷)

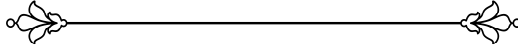
﴿أَوْءَاتِيَكُمْ بِشَهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ (نمل/۷)

﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ (يس/۵۹)

﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف/۳۴)

درس سیزدهم

معانی ابواب مزید



﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مومنون/۱)

﴿هَذَا نَحْصَمَانِ أَخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ (حج/۱۹)

﴿ثُمَّ أَذِّنْ مُؤَذِّنٌ أَيْتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَّرِقُونَ﴾ (یوسف/۷۰)

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (اسراء/۷۹)

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... اسْتِغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ». (صحیفه بحادیه/دعاء ۸)

کلمه ثلاثی مزید	حروف اصلی	مبدأ فعل	معنای مبدأ فعل	باب	معنای باب	ترجمه
أَفْلَحَ						
أَخْتَصَمُوا						
مُؤَذِّنٌ						
فَتَهَجَّدْ						
اسْتِغَارِ						

پرسش

۱. در دو آیه: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّهُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾ (توبه/۲) و ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِجْءَ آيَاتِنَا

مُعْجِزِينَ﴾ (حج/۵۱) کدام معنای باب تفعیل و مفاعله مراد است؟

۲. در آیه شریفه: ﴿فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ﴾ (فصلت/۲۴) کدام معنای باب افعال وجود دارد؟

۳. کلمات ثلاثی مجرد در آیات و روایت زیر را شناسایی کرده و با مقایسه معنای کلمه با

معنای مبدأ آن، مشخص کنید هیئت ثلاثی مزید، دارای چه معنایی است.

﴿وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف/۲۸)

﴿فَلَوْلَا نَفْرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه/۱۲۲)

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (طه/۱۵)

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكِّرٍ﴾ (قمر/۱۷)

«اللهم... أَلْهِمْنَا الْإِنْتِقَادَ لِمَا أوردت عَلَيْنَا مِنْ مَشِيئِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا جَلَّتْ، وَلَا تُعْجِلَ مَا أَخْرَتْ، وَلَا

نُكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ، وَلَا تَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ». (صحیفه سجادیه/دعای ۳۳)

نکات آموزشی

سماعی یا قیاسی بودن معنای فعل در ابواب مزید

همان‌طور که می‌دانید، رفتن فعل ثلاثی مجرد به یکی از ابواب مزید و معنایی که در آن باب پیدا می‌کند سماعی است ولی بعضی از نحوین فقط در مورد باب افعال و برخی علاوه بر آن در باب تفعیل نیز گفته‌اند که هر فعل لازمی را به غرض تعدیه می‌توان به یکی از دو باب مزبور برد هرچند سابقه استعمال قبلی نداشته باشد.^۱

اختلاف تعبیر کتاب‌ها در بیان معنای ابواب مزید

در بیان معنای ابواب مزید، در مواردی بین کتاب‌ها اختلاف تعبیر وجود دارد و گاه می‌توان تعابیر مختلف را به یک معنا برگرداند. مثلاً مقصود از تعدیه فعل لازم در باب افعال و نیز در باب تفعیل این است که فاعل فعل ثلاثی مجرد، در باب افعال یا تفعیل، مفعول قرار داده شود. بعضی از کتاب‌ها از این معنا به «تصییر» و بعضی دیگر به «جَعَلَ» تعبیر کرده و نوشته‌اند همزه باب افعال: فاعل فعل لازم را، مفعول معنای جَعَلَ قرار می‌دهد مثلاً در جمله ذهب زیدٌ وقتی می‌گوییم اَذْهَبْتُ زیداً یعنی جعلت زیداً ذاهباً یا صَيَّرْتُ زیداً ذاهباً.^۲

۱. تفصیل مطلب و بیان آراء نحوین در شرح شافیه جلد ۱، صفحه ۸۴ در متن و پاورقی آمده است.
۲. مرحوم رضی در شرح شافیه جلد ۱، صفحه ۸۶ می‌نویسد: «فمعنی اَذْهَبْتُ زیداً: جعلت زیداً ذاهباً فزید مفعولٌ لمعنی الجعل - الذی استفيد من الهمزة - فاعلٌ للذهاب كما كان في ذهب زید». همچنین شرح جاربردی صفحه ۴۵ می‌نویسد: «أفعلٌ للتعدية غالباً و هي أن تَضْمَنَ الفَعْلَ معنی التصيیر فیصير الفاعل فی المعنی مفعولاً».

از این جا معلوم می‌شود که منظور راغب در مفردات از تعبیر «جَعَلَ» همان تعدیه است. وی در ماده عجز می‌نویسد: «أَعْجَزْتُ فَلَانًا وَ عَجَزْتُه وَ عَاجَزْتُه: جَعَلْتَهُ عَاجِزًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾ (توبه/۲) ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ (شوری/۳۱) ﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ﴾ (حج/۵۱) فَمُعَاجِزِينَ قِيلَ مَعْنَاهُ ظَائِنِينَ وَ مُقَدَّرِينَ أَنَّهُمْ يُعْجِزُونَنَا».

همچنین می‌توان گفت در باب افعال و تفعیل منظور از سه عنوان سلب، ازاله و ضد معنای ثلاثی مجرد یک چیز است و آن سلب ماده فعل از مفعول باب افعال یا تفعیل است.^۱ راغب در مفردات در ماده «شکا» می‌نویسد: «أَشْكَاهُ: أزال شکایتَه و روی شَكُونًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَزَّ الرَّمُضَاءِ فِي جِبَاهِنَا وَ أَكْفْنَا فَلَمْ يُشْكِنَا»^۲ و در ماده «عتب» پس از معنا کردن «عتب» به غلظت، درشتی و کینه، می‌نویسد: «أَعْتَبْتُهُ أَيْ أزلت عَتْبَهُ عَنْهُ نَحْوَ أَشْكَيْتُهُ، قَالَ تَعَالَى: ﴿فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ﴾» (فصلت/۲۴)

همچنین در بیان معنای عذاب، در مورد تعدیب، سه احتمال مطرح می‌کند که یکی از آن‌ها سلب و ازاله است و می‌نویسد: «و قیل اصله [العذاب] مِنَ الْعَذْبِ (شیرینی و گوارایی) فَعَذَّبْتُهُ أَيْ أزلت عَذْبَ حَيَاتِهِ عَلَى بِنَاءِ مَرَضْتُهُ وَ قَدَّيْتُهُ. [أَيْ أزلت عَنْهُ الْمَرَضَ وَالْقَدَى].»

۱. شرح شافیه، جلد ۱ ص ۹۱ می‌نویسد: «و للسلب أی یجىء لِسَلْبِكَ عَنْ مَفْعُولِ أَفْعَلٍ مَا اشْتَقَّ مِنْهُ نَحْوَ أَشْكَيْتُهُ أَيْ أزلت شَكْوَاهُ».

۲. «أخرجه مسلم في المساجد برقم ۶۱۹». (مفردات راغب، صفحه ۴۶۳ پاورقی ۴).

از مطلب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که آشنایی با معانی ابواب و توجه به ارتباط معنوی بین فعل مزید و مجرد، تأثیر زیادی در فهم دقیق معنای فعل مزید دارد؛ آگاهی که از مراجعه صرف به کتاب لغت به دست نمی‌آید.

لزوم و تعدی در ابواب

از بررسی ابواب مشهور ثلاثی مزید به دست می‌آید که باب‌های انفعال، افعلال و افعیلال همیشه لازم، باب‌های افتعال، تفعّل و تفاعل، غالباً لازم و باب‌های افعال، تفعیل، مفاعله و استفعال، غالباً متعدی‌اند.

تفاوت تظاهر با تکلف در دو باب تفاعل و تفعّل

فرق بین تظاهر و تکلف در این است که شخص متظاهر صفتی را که در او نیست و قصد تحصیل آن را هم ندارد به منظور به اشتباه انداختن دیگران، به آنان اظهار می‌کند مثلاً شخص متغافل یا متمارض خود را غافل یا مریض نشان می‌دهد در حالی که اساساً غفلت یا مریضی در او وجود ندارد ولی شخص متکلف قصد ندارد عمل خود را به دیگران نشان دهد و آنان را به اشتباه بیندازد، بلکه می‌خواهد با زحمت مبدأ فعل را در خود ایجاد کند؛ مثلاً کسی که حلم می‌ورزد، می‌خواهد با هر زحمتی که شده حلم را به دست آورد؛ لذا تفاوت تظاهر و تکلف در دو چیز است: ۱. نشان دادن عمل به دیگران به قصد اغفال آنها که در تظاهر هست و در تکلف نیست. ۲. وجود مبدأ فعل یا قصد تحصیل آن که در تکلف هست و در تظاهر نیست.

البته در تکلف ممکن است مبدأ فعل وجود نداشته باشد و متکلف قصد تحصیل آن را داشته باشد و ممکن است به صورت ضعیف موجود باشد و متکلف قصد تحصیل کمال آن را داشته باشد.^۱

انواع طلب در باب استفعال

معنای طلب در باب استفعال، به حسب مورد، دچار تغییراتی می‌گردد. گاهی سبب می‌شویم که مفعول، کاری را انجام دهد. این سبب شدن، گاهی با درخواست است؛ مانند استغفر الله. گاهی نیز فقط موجب این می‌شویم که کاری از مفعول سر بزند، مانند استعمله. در بیشتر مثال‌های این دسته، می‌توان معنای درخواست را هم تصویر کرد.

کاری که از مفعول سر می‌زند، گاه اختیاری است، مانند مثال قبلی و گاهی غیر اختیاری است، مانند استخراج الماء. گاهی هم اصلاً مبدأ اشتقاق فعل، کار نیست بلکه یک اسم جامد است، مانند استعسل. این مثال می‌تواند هم به معنای به دنبال عسل گشت باشد و هم به معنای از فلانی، عسل خواست. گاهی طلب، حالت مجازی پیدا می‌کند. مانند استحفر النهر، استخراج الزرع و... که گویی این کشتزار، از انسان، می‌خواهد که کسی آن را درو کند چون وقت درو کردنش رسیده است.

فرق استخراج الماء و أخرج الماء را ممکن است در همان معنای مبالغه بیان کنیم. بدین صورت که استخراج، اشاره به اینکه کار، دارای مقدمات و سختی‌هایی بوده است نیز اشاره دارد.

۱. شرح شافیه رضی، جلد ۱، صفحه ۱۰۲ و ۱۰۳.

پژوهش

با توجه به سماعی بودن معانی ابواب و نیاز به معاجم لغوی برای فهم معنای هر کلمه مزید، چه ضرورتی برای یادگیری معانی پر کاربرد هر باب وجود دارد؟

دانشگاه اربابین متون درسی حوزه های علمیه

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. کلمات ثلاثی مجرد در آیات زیر را شناسایی کرده و با مقایسه معنای کلمه با معنای مبدأ

آن، مشخص کنید هیئت ثلاثی مزید، دارای چه معنایی است.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (بقره/۲۵۳)

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۵۶)

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَىٰ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ

وَأَسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنِيسِرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ﴾ (لیل/۱۰ تا ۵)

نکات آموزشی

اشتراک وزن مصدر با مشتقات

در مواردی ممکن است وزن مصدر، همانند وزن مشتق باشد، مثلاً در عبارت: «عافَنِیَ اللّهُ مُعَافَاةً وَعَافِیَةً» کلمه «عَافِیَةً» مصدر باب مفاعله می‌باشد اگرچه بر وزن اسم فاعل است. همچنین در آیه شریفه: ﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ﴾ (الحاقة/۹) «خَاطِئَةً» به معنای «خطا» و مصدر است. همچنین در دو آیه شریفه: ﴿فَسْتَبْصِرُ وَبُصْرُونَ بِآيَاتِكُمْ أَلْمَفْتُونُ﴾ (قلم/۶۵) کلمه «مفتون» طبق یک قول مصدر و به معنای فتنه است.^۱

البته در مورد بعضی کلمات نیز اختلاف نظر وجود دارد: مثلاً در آیه شریفه: ﴿فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ﴾ (الحاقة/۸) بعضی از مفسرین گفته‌اند «باقیه» به معنای «بقاء» و مصدر است، بعضی نیز آن را اسم فاعل دانسته و گفته‌اند این کلمه در آیه شریفه، صفت نفس محذوف

۱. مفردات راغب در ماده «فتن» می‌نویسد: «قوله: بِآيَاتِكُمْ أَلْمَفْتُونُ (قلم/ ۶) قال الاخفش: المفتون: الفتنة كقولك ليس له معقول وخذ ميسوره و دع معسوره فتقديره «بأيكم الفتون» رأى المفعول ههنا بمعنى المصدر و مثله المعقول بمعنى العقل والميسور بمعنى اليسر والمعسور بمعنى العسر» و قال غيره أَيْكُمْ المفتون والباء زائدة كقوله كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (فتح/ ۲۸)»

است. اى «فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ نَفْسٍ بِاقِيَّةٍ» و نيز در دو آيه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» (واقعه/۲۱) كلمه «كاذبة» ممكن است مصدر و به معنای «كذب» باشد و ممكن است صفت نفس محذوف باشد.^۱

تفاوت معنا در مصادر اصلی یک فعل

در درس قبل بيان شد كه در موارد زيادى، يك فعل داراى دو يا چند مصدر است، با بررسى موارد استعمال هر يك از مصادر، مى توان فهميد كه يكى از علل تعدد مصادر يك فعل، تفاوت معنا و تفاوت اغراضى است كه متكلم در به كارگيرى هر يك از آن ها دارد. توضيح: در موارد متعددى ديده مى شود كه در بين مصادر يك فعل، مصدرى كه حروف بيشتري دارد معنای بيشتري افاده مى كند، مثلاً معنای دو مصدر «البكا» و «البكاء» گريه كردن است، ولى مصدر دوم علاوه بر معنای مذكور بر صدادار بودن گريه نيز دلالت مى كند.^۲ لذا فقهاى اماميه در بحث مبطلات نماز فرموده اند اگر آن چه در روايت آمده كه گريه [بر امور دينوى] موجب بطلان نماز مى شود، به لفظ بكاء باشد، فقط گريه صدادار نماز را باطل

۱. شرح شافيه، ج ۱، ص ۱۷۶: «والكاذبة فى قوله تعالى «ليس لوقعتها كاذبة» قيل بمعنى الكذب ويجوز أن يكون بمعنى نفس كاذبة أى تكون النفوس فى ذلك الوقت مؤمنة صادقة».

۲. مجمع البحرين مى نويسد: «البكاء يمدّ و يقصر فاذا مدت أردت الصوت الذى يكون مع البكاء و اذا قصرت أردت الدموع و خروجها». و نيز راغب در مفردات صفحه ۱۴۱ مى نويسد: «بَكَى يَبْكِي بُكْىً وَ بُكَاءً» فالبكاء بالمدّ سبيلان الدموع عن حزن و عويل يقال اذا كان الصوت أغلب، كالرغاء والثغاء و سائر هذه الأبنية الموضوعه للصوت و بالقصر يقال اذا كان الحزن أغلب»

می‌کند؛ ولی اگر تعبیر روایت «البکا» (بدون همزه) باشد، گریه بی‌صدا هم نماز را باطل می‌کند.^۱

مثال دیگر دو مصدر «غَلَى» و «غَلَّیان» است که برای فعل «غَلَى یَغَلَى» ذکر شده است. برای جوشش شدید که موجب زیر و رو شدن مایع می‌شود، از مصدر غَلَّیان و برای جوشیدن خفیف از مصدر غَلَى استفاده می‌شود، لذا حضرت امیر عَلِیُّ بْنُ ابِی تَالِبٍ در کلام خود: «رَاعِ الْحَقَّ عِنْدَ غَلَّیَانِ النَّفْسِ» (نثر اللآلی، صفحه ۷۰) برای بیان شدت سرکشی نفس مصدر غَلَّیان را به کار برده است.

و نیز در کلام امام سجاد علیه‌السلام در دعای هشتم صحیفه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَّجَانِ الْحَرَصِ» برای بیان شدت و ازدیاد حرص از مصدر هیجان استفاده شده است، دو مصدر دیگر فعل «هَاجَ»، «هَيَّجَ» و «هَيَّجَ» است.^۲ همچنین دو کلمه «حِیَاةَ» و «حَیَوَانَ» هر دو مصدر فعل «یَحِیُّ» هستند، ولی در آیه شریفه ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَیَوَةُ الدُّنْیَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ﴾ (عنکبوت/۶۴) مصدر اول برای حیات دنیوی و مصدر دوم برای

۱. تعدادی از فقها از جمله مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه کتاب الصلاة، مبحث خلل نماز این بحث را مطرح کرده‌اند، مرحوم صاحب جواهر در جلد ۱۱ جواهر الکلام، صفحه ۷۴ می‌نویسد: «ثم الموجود فیها حضرنی من نسخ المتن، مد البكاء فیعتبر فیہ الصوت حینئذٍ و لا یکفی خروج الدمع وفاقا لفوائد الشرائع والروضۃ والمدارک... و الیه یرجع ما فی کشف اللثام... من أن المفسد من البكاء ما اشتمل علی التحبیب و ان خفی لا فیض الدمع بلا صوت».

۲. ابن عیبش در شرح مفصل، جلد ۲، جزء ۶، صفحه ۴۶ و ۴۷ در مورد مصدر بر وزن فَعْلَان می‌نویسد: «و إنما یکون ذلك لِمَا فیہ من الاضطراب و حركة فی اُرتفاع».

حیات اخروی به کار رفته است. زیرا حیات دنیا ضعیف و مشوب به موت است، ولی حیات آخرت خالص و حیات برتر است.^۱

مثال دیگر، مصادر «جَوْل، جَوْلَان و تَجْوَال» برای فعل «جَالَّ يَجُول» است. در این مثال، جَوْلَان نسبت به جَوْل، و تَجْوَال نسبت به جَوْلَان از تأکید بیشتری برخوردار است.^۲

۱. راغب در مفردات، صفحه ۲۶۹ در مورد آیه ۶۴ عنکبوت می‌نویسد: «وَ قَدْ نَبَّهَ بِقَوْلِهِ «لَهَى الْحَيَوَانُ» أَنَّ الْحَيَاةَ الْحَقِيقِيَّ، السَّرْمَدِيَّ الَّذِي لَا يَفْنَى، لَا مَا يَبْقَى مَدَّةً ثُمَّ يَفْنَى». و نیز تفسیر بیضاوی ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهَى الْحَيَوَانِ»... هُوَ أَبْلَغُ مِنَ الْحَيَاةِ لِمَا فِي بِنَاءِ فِعْلَانٍ مِنَ الْحَرَكَةِ وَالْاضْطِرَابِ الْإِلَازِمِ لِلْحَيَاةِ وَ لِذَلِكَ أُخْتِيرَ عَلَيْهَا هُنَا».

۲. ابن یعیش در شرح مفصل، جلد ۲، جزء ۶، صفحه ۵۵ در توضیح این عبارت از زمخشری: «والتَّغَالُ كالتَّهْدَارِ وَالتَّرْدَادِ وَالتَّجْوَالِ وَالتَّقْتَالِ وَالتَّسْيَارِ بِمَعْنَى الْهَدَرِ وَاللُّغْبِ وَالرَّدِّ وَالجَوْلَانِ وَالسَّيْرِ مِمَّا بَنَى لِتَكْثِيرِ الْفِعْلِ وَالمَبَالِغَةِ فِيهِ» می‌نویسد: «هَذَا الْفِعْلُ قَدْ اشْتَمَلَ عَلَى مَا جَاءَ مَصْدَرًا «فَعَلْتُ فِيهِ» عَلَى غَيْرِ مَا يَجِبُ لَهُ بِأَنَّ زَيْدًا فِيهِ زَوَائِدٌ لِلإِيذَانِ بِكَثْرَةِ الصَّدُورِ وَ تَكَرُّرِهِ كَمَا جَاءَتْ فَعَلْتُ بِتَضْعِيفِ الْعَيْنِ لِتَكْثِيرِ الْفِعْلِ وَ تَكَرُّرِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُكَ فِي الْهَدَرِ «التَّهْدَارِ» فَالتَّهْدَارُ الْهَدَرُ الْكَثِيرُ وَ قَالُوا فِي اللَّعْبِ التَّلْعَابِ وَ فِي الصَّفْقِ التَّصْفَاقُ وَ فِي الرَّدِّ، التَّرْدَادُ وَ فِي الْجَوْلِ، التَّجْوَالُ وَ فِي الْقِتْلِ التَّقْتَالُ وَ فِي السَّيْرِ التَّسْيَارُ». فَلَيْسَ فِي هَذِهِ الْمَصَادِرِ مَا هُوَ جَارٍ عَلَى فَعَلٍ لَكِنْ لَمَّا ارْتَدَّتْ التَّكْثِيرُ عَدَلَتْ عَنْ مَصَادِرِهَا وَزِدَتْ فِيهَا مَا يَدُلُّ عَلَى التَّكْثِيرِ لِأَنَّ قُوَّةَ اللَّفْظِ تُؤَدِّنُ بِقُوَّةِ الْمَعْنَى أَلَّا تَرَى أَنَّهُمْ يَقُولُونَ حَسِبْنَا الشَّيْءَ وَ إِذَا ارادُوا الْكَثْرَةَ وَالمَبَالِغَةَ قَالُوا إِخْشَوْشَنَ وَ قَالُوا عَشِبَتِ الْأَرْضُ وَ إِذَا ارادُوا الْكَثْرَةَ قَالُوا إِعْشَوْشَبَ فِيهِ مَصَادِرُ جَرَتْ عَلَى غَيْرِ أفعالِهَا».

پرسش

۱. از کلمات زیر مصدر میمی و مره و هیئت بسازید:

شَرِبَ، مَشَى، سَارَ، أَكْرَمَ، تَصَرَّفَ، اسْتَرَاخَ

۲. در آیات و عبارات زیر نوع مصادر را معین کنید:

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ﴾ (ق/۴۰)

﴿إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَقَابِ﴾ (رعد/۳۶)

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ (روم/۲۳)

﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (توبه/۱۱۰)

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ (كهف/۳۶)

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءًا﴾ (مائد/۴۸)

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾ (فرقان/۶۲)

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ (بقره/۲۳۵)

﴿فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً﴾ (الحاقه/۱۰)

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ (قمر/۴)

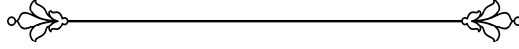
﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾ (كهف/۵۹)

﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾

(اسراء/۸۰)

درس پانزدهم

مشتقات ثمانیه (اسم فاعل و اسم مفعول)



﴿وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ (الرحمن/۵۴)

﴿وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ (مائده/۲)

﴿وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (حج/۲۶)

﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلْنَا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزْجَلَةٍ﴾ (يوسف/۸۸)

﴿أَوْ مُنْقَادًا لِّجَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ﴾ (نهج البلاغه/حکمت ۱۴۷)

اسم	حروف اصلی	مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	مفرد، منثی، جمع و نوع آن	جامد یا مشتق و نوع مشتق	وزن	ترجمه
دَانٍ						
ءَامِينَ						
السُّجُودِ						
مُزْجَلَةٍ						
مُنْقَادًا						

پرسش

۱. در دو آیه شریفه: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (نمل/۶۲) و ﴿الْمُتَرَّ أَنْ يَنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ (حج/۶۳) دو کلمه «مُضْطَّرَّ» و «مُخْضَرَّةً» چه نوع مشتقی هستند؟

(الف) اسم فاعل - اسم فاعل (ب) اسم مفعول - اسم مفعول

(ج) اسم فاعل - اسم مفعول (د) اسم مفعول - اسم فاعل

۲. در آیه شریفه: ﴿وَالْبَدْرَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعْرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ (حج/۳۶) دو کلمه «صَوَافٍ» و «مُعْتَرَّ» مفردند یا جمع و وزن هر کدام چیست؟

۳. در دو آیه شریفه: ﴿وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ﴾ (صافات/۱۱۷) و ﴿أَذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ﴾ (صافات/۵۳) حروف اصلی و وزن دو کلمه «مُستَبین» و «مَدینون» کدام است؟

۴. در دو آیه شریفه: ﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآئِنَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ (انسان/۱۵) و ﴿تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آئِنَةٍ﴾ (غاشیه/۵) تجزیه دو کلمه «آئینة» را با یکدیگر مقایسه کنید.

۵. در آیات زیر نوع کلمات مشتق و قواعد اعلال جاری شده در مورد هر کدام را بنویسید.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ﴾ (مؤمنون/۳۰)

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ (زخرف/۲۳)

﴿يَوْمَ تَرُجُّفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً﴾ (مزمل/۱۴)

نکات آموزشی

مبدأ اشتقاق مشتقات

مصدر نسبت به اسم مشتق و نیز نسبت به فعل، «اصل» محسوب می‌شود، زیرا فعل از مصدر گرفته می‌شود و اسم مشتق نیز با واسطه فعل یا بدون واسطه آن، از مصدر گرفته می‌شود.^۱

اشتراک وزن اسم فاعل با اسم جامد

ساختار بعضی اسم‌ها بین جامد و اسم فاعل مشترک است، مثلاً کلمه «رجال» در صورتی که جمع «رَجُلٌ» باشد، جامد و اگر جمع راجل (پیاده) باشد، مشتق است. در آیه شریفه: ﴿فَإِنْ حَفِظْتُمْ فَرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ (بقره/۲۳۹) کلمه مزبور، جمع مکسر راجل است. همچنین کلمه «قیام» در آیه شریفه: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ﴾ (مائده/۹۷) مصدر و جامد است، ولی در آیه شریفه: ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾ (فرقان/۶۴) جمع مکسر «قائم» است، لذا به معنای «قائمین» و مشتق است.

وزن «فُعُولٌ» نیز بین مصدر و جمع مکسر اسم فاعل، مشترک است، مثلاً کلمه «قُعُودٌ» می‌تواند مصدر و یا اسم فاعل باشد این کلمه در آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا

۱. مرحوم رضی در شرح کافیّه در بحث اسم فاعل و نیز مبحث صفت مشبّهه تصریح می‌کند که اسم مشتق، مستقیماً از مصدر گرفته می‌شود. نظریه دیگر این است که اسم‌های مشتق از فعل مضارع گرفته می‌شوند. در هر صورت، اسم مشتق اسمی است که بی‌واسطه یا با واسطه فعل، از مصدر گرفته شود. ظاهراً نظر مرحوم رضی دقیق‌تر است. عبارت نحو وافی نیز با این نظر سازگارتر است. بیان دلیل صحت این نظریه موجب تطویل می‌شود لذا از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

وَفُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ ﴿آل عمران/۱۹۱﴾ جمع مکسر «قاعد» و به معنای «قاعدین» است. مثال دیگر برای وزن فُعُول، کلمه «جِئِي» می‌باشد؛ (جُئِي: جُئِي: جِئِي). این کلمه می‌تواند مصدر فعل «جَتَا يَجْتُو» باشد؛ در این صورت مفرد و جامد است و نیز می‌تواند جمع مکسر «جَائِي» (جَائ) باشد؛ در این صورت اسم فاعل و مشتق است این کلمه دوبار در قرآن کریم به صورت اسم فاعل به کار رفته است.^۱ همچنین در آیه شریفه: ﴿إِذَا تَتَلَا عَلَيْهِمْ ءَايَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ (مریم/۵۸) کلمه «بُكِي» در اصل «بُكُوِي» (بر وزن فُعُول) بوده است. این کلمه جمع مکسر «بَاكِي» (بَاك) می‌باشد.

وزن مشترک دیگر «فَعَل» است، مانند «تَبَع». این کلمه در آیه شریفه: ﴿فَقَالَ أَلَضَعَفْتُمْ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾ (ابراهیم/۲۱) احتمال دارد جمع تابع و اسم فاعل و یا اسم جامد و مصدر باشد.

البته بعضی کلمات نیز فقط جمع مکسر اسم فاعلند نه مصدر، مانند «رُغَّع»، «سُجَّد» و مانند «غُرِّي» در آیه شریفه: ﴿لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ

۱. لام الفعل «جِئِي» ممکن است، «واو» یا «یاء» باشد، در صورتی که لام الفعل، یاء باشد، اصل آن، «جُئُوِي» است. در این کلمه، واو به یاء تبدیل و در آن ادغام می‌شود. [جُئِي] آنگاه عین الفعل یعنی حرف «تاء» به علت هم‌جواری با حرف یاء، مکسور می‌شود. سپس فاء الفعل نیز به تبع عین الفعل مکسور می‌گردد و اگر این کلمه «جُئُوُو» باشد، طبق قاعده اعلال، واو آخر کلمه به یاء تبدیل می‌شود. آنگاه مراحل فوق اجرا می‌گردد. اعلال کلمه «بُكُوِي» (بُكِي: بُكِي) [به جز مکسور شدن فاء الفعل] همانند کلمه جِئِي است.

راغب در مفردات در ماده «جئی» احتمال مصدر بودن کلمه جِئِي را نیز مطرح کرده است، او می‌نویسد: «جَتَا عَلَىٰ رُكْبَتَيْهِ يَجْتُو جُئُوًا وَجِئِيًا، نحو عتا يعْتُو عُتُوًا وَعِئِيًا و جمعه جُئِي نحو باك و بُكِي و قوله عز وجل ﴿وَنَذَرُ الْقَلِيلِينَ فِيهَا جِئِيًا﴾ (مریم / ۷۲) يصح أن يكون جمعاً نحو بُكِي و أن يكون مصدرًا موصوفاً به».

كَانُوا غُرَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا ﴿آل عمران/۱۵۶﴾ مفرد این کلمه «غازی» (غاز) و جمع مکسر آن، علاوه بر غُرَى، «غزاة» و «غزى» می باشد.
وزن «فَعَلَة» نیز فقط جمع مکسر اسم فاعل است؛ مانند «سَفَرَة» و «بَرَزَة» در آیه شریفه:
﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ (عبس/۱۵ و ۱۶).

اشتراک ساختار اسم فاعل و اسم مفعول

کلماتی مانند «مُخْتَار» که عین الفعل آن‌ها حرف عله متحرک ماقبل مفتوح بوده و به الف تبدیل شده است، در اسم فاعل و اسم مفعول خود، ساختار مشابه دارند. «مُخْتَبِر: مُخْتَار، مُخْتَبِر: مُخْتَار) لذا تشخیص هر کدام، با قرینه صورت می گیرد، مثلاً گفته می شود «زید در انتخاب شغل، مختار است» و «مختار فقها در این مسأله چنین است».

ساختار دو کلمه «مُخْتَال» و «مُقَاد» نیز چنین است، ولی با توجه به لازم بودن فعل «إِخْتَال» و «إِنْقَاد» این دو کلمه فقط اسم فاعلند، قابل توجه این که اگر این دو فعل، با حرف جر متعدی شوند، می توانند اسم مفعول باشند البته اسم مفعول آن‌ها با حرف جر ذکر می شود و تشخیص آن آسان است.

همچنین کلماتی مانند «مُضْطَرَّ» که دارای ادغامند، ساختار اسم فاعل و اسم مفعول، مشابه یکدیگرند. در جمله «إِضْطَرَّ زَيْدٌ عَمْرًا إِلَى كَذَا» أَيْ «أَحْوَجُهُ وَ أَلْجَأَهُ إِلَى كَذَا»، زید، مُضْطَرَّ (مُضْطَرَّر) و عمرو، مُضْطَرَّ (مُضْطَرَّر) است.

کلماتی مانند «مُنْبَتَّ، مُسَوِّد، مُخْضِرَّة و مُحْمَاژ» نیز همین گونه اند. باید توجه داشت که در آیات شریفه: ﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُّثْبِتًا﴾ (واقعه/۶) ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (نحل/۵۸) و ﴿مُدَّهَامَتَانِ﴾ (الرحمن/۶۴) کلمات «مُنْبَتَّ، مُسَوِّد و مُدَّهَامَة» اسم فاعلند، زیرا ابواب آن‌ها لازم است. البته می توان با حرف جر، همین ساختارها را به عنوان اسم مفعول نیز به کار برد.

پژوهش

در دو آیه شریفه: ﴿وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ (انعام/۱۱۱) و ﴿أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَاكِرٍ﴾ (توبه/۱۰۹) در مورد کلمه «قُبُلًا» و «هاکِر» اقوالی وجود دارد؛ آن اقوال را بررسی کنید. (ر.ک: مفردات راغب، تفسیر بیضاوی و تفسیر مجمع البیان ذیل آیه شریفه. / معجم مفردات الابدال والاعلال فی القرآن الکریم، احمد محمد خزاط.)

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. در آیه شریفه: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بُحَيْرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامِرٍ﴾ (مانند/۱۰۳) چند اسم

مشتق وجود دارد؟

۲. در آیات زیر نوع اسم‌های مشتق را بیان کنید و قواعد اعلالی را که در مورد هر یک از آنها جاری شده بنویسید.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ (مانند/۹۱)

﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾ (طور/۴۲)

﴿وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكْفِ فِيهِ وَالْبَادِ﴾ (حج/۲۵)

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ (بقره/۱۴۷)

۳. در آیات و روایت زیر، مشتقات را معرفی نمایید. (بیان حروف اصلی، نوع، وزن)

﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ﴾ (الرحمن/۴۴)

﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ (ذاریات/۴۰)

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ (نساء/۳۶)

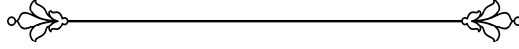
﴿إِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ (مریم/۵۸)

﴿فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبُرُّ مُعْطَلَةٌ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ﴾ (حج/۴۵)

﴿كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ﴾ (نهج البلاغ/حکمت ۷۵)

درس شانزدهم

مشتقات ثمانیه (صفت مشبهه)



- ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِّنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف/۹)
- ﴿إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ﴾ (ص/۳۱)
- ﴿فَإِنَّمَا يَسْتَرْنَهُ بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا﴾ (مریم/۹۷)
- ﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبٌ سُودٌ﴾ (فاطر/۲۷)
- «المؤمن غرُّ كريمٌ والفاجر خبٌّ لئيم» (نهج الفصاحه / حدیث ۳۷۰)

اسم	حروف اصلی	مقصود، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	مفرد، مثنی، جمع و نوع آن	جامد یا مشتق و نوع مشتق	وزن	ترجمه
بِدَعَاٍ						
الْجِيَادُ						
لُّدًّا						
سُودٌ						
خَبٌّ						

پرسش

۱. در دو آیه شریفه: ﴿وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتُ الْظَّرْفِ عَيْنٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾ (صافات/۴۸ و ۴۹)

دو کلمه «عین» و «ببيض» به ترتیب مفردند یا جمع؟

الف) مفرد - مفرد (ب) جمع - جمع (ج) مفرد - جمع (د) جمع - مفرد

۲. در دو آیه شریفه: ﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ﴾ (عنکبوت/۲۹) و ﴿أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ

مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾ (مریم/۷۳) دو کلمه «نادی» و «ندی» به ترتیب چه نوع کلمه‌ای هستند؟

الف) اسم فاعل - صفت مشبیه (ب) اسم فاعل - جامد غیر مصدری

ج) جامد غیر مصدری - صفت مشبیه (د) جامد غیر مصدری - جامد غیر مصدری

۳. در آیه شریفه: ﴿يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْتَلِدُ فِيهِ مَهَانًا﴾ (فرقان/۶۹) کلمه

«مهان» چه وزنی دارد و این کلمه چه نوع مشتقی است؟ چرا؟

۴. در دو آیه شریفه: ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ (بقره/۸۸) و ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا

لَكُمْ مِّنْ شَعْتِرِ اللَّهِ﴾ (حج/۳۶) دو کلمه «غُلف» و «بُدن» مفردند یا جمع؟ جامدند یا مشتق؟

نوع جامد یا مشتق را بیان کنید.

۵. در دو آیه زیر صفات مشبیه را معین کنید.

﴿فَإِنْ طَبِخَ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ (نساء/۴)

﴿وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (نور/۱۵)

نکات آموزشی

اوزان قیاسی و سماعی صفت مشبیه

در صورتی که صفت مشبیه بر رنگ، عیب و یا زینت ظاهری دلالت کند، وزن آن قیاسی و ساختار آن برای مفرد مذکر، «أَفْعَلٌ» و برای مفرد مؤنث، «فَعْلَاءٌ» است؛ مانند: «أَخْضَرَ، خَضْرَاءٌ»، «أَعْيَنَ، عَيْنَاءٌ» و «أَعْمَى، عَمِيَاءٌ». جمع مکسر أَفْعَلٌ و نیز فَعْلَاءٌ، «فُعْلٌ» است؛ لذا در آیه شریفه: ﴿وَحُورٌ عِينٌ﴾ (واقعه/۲۲) دو کلمه حُور و عِين جمع مکسر «حَوْرَاءٌ» و «عَيْنَاءٌ» هستند، البته کلمه عِين در اصل، عَيْن بوده که ضمه آن به تناسب حرف یاء به کسره تبدیل شده است.

تذکر: در کلمه «أعمی» که به معنای کور یا کوردل است، اگر کوری ظاهری مقصود باشد، صفت مشبیه آن، به صورت «أعمی» می‌آید، ولی اگر کوری باطنی منظور باشد، صفت مشبیه آن، به صورت «أعمی» و «عمی» (عمی بر وزن فَعْلٌ) می‌آید. جمع مکسر أعمی، (به معنای کور یا کوردل) «عُمَى» و «عُمِيَانٌ» است، مانند آیه شریفه: ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرَجِعُونَ﴾ (بقره/۱۸) و آیه شریفه: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يُخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمِيَانًا﴾ (فرقان/۷۳) ولی جمع کلمه عمی همانند کلمه «فَرِح» به صورت سالم می‌آید، مانند دو آیه شریفه: ﴿بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ﴾ (نمل/۶۶) و ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ (اعراف/۶۴)^۱

۱. عمون بر وزن فَعُون در اصل عَمِيُون [مانند فَرِحُون] بوده که به لحاظ ثقیل بودن ضمه بر یاء، این حرکت، به حرف قبل منتقل و حرف یاء ساکن شده (عَمِيُون) سپس یاء بر اثر النقاء ساکنین حذف شده است. کلمه

«فُعِلَّ» مانند جُرُز و مانند نُكِر در آیه شریفه: «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ» (قمر/۶۷).

«فَعَالَ» مانند جَبَان و مانند عَوَان در آیه شریفه: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ» (بقره/۶۸).

«فُعَالَ» مانند شُجَاع و مانند رُخَاء در آیه شریفه: «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (ص/۳۶). رُخَاء در آیه شریفه به معنای «الْيَتِيمَةُ» است.

«فَعُولُ» مانند ذُلُول در آیه شریفه: «إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذُلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ» (بقره/۷۱).

«فَيْعِلُ» مانند سَيِّد و طَيِّب و مانند مَيِّت (مَيِّوت) در آیه شریفه: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (زمر/۳۰) وزن فَيْعِلُ، مختص اجوف است.

«فَعْلَانُ» مانند غَضْبَان و عَطْشَان و مانند كُسَالَى (جمع كَسْلَان) در آیه شریفه: «وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى» (نساء/۱۴۲) و «فَعْلَانُ» مانند عُرْيَان.

باید توجه داشت که کلماتی مانند غُفْرَان (مصدر)، تُعْبَان (جامد غیرمصدری)، رُكْبَان (جمع مکسر راکب) و حَيْطَان (جمع حُوَط) هرچند بر وزن فُعْلَانند ولی صفت مشبیهه نیستند.

پژوهش

۱. در آیه شریفه: ﴿وَيُشْهِدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ (بقره/۲۰۴) در مورد «أَلَدُّ الْخِصَامِ» دو قول وجود دارد. قول اول که مشهور است این که «أَلَدُّ» بر وزن أَفْعَلْ، صفت مشبیه و خِصَام (به معنای جدال و مخاصمه) مصدر باب مفاعله باشد. طبق این قول معنای عبارت، «شدید الجدال والمخاصمة» است. قول دوم که تفسیر بیضاوی آن را بعد از قول اول ذکر کرده، این که أَلَدُّ، أَفْعَلْ تفضیل و خِصَام جمع خَصْم [صفت مشبیه به معنای دشمن] باشد.

طبق این قول معنای عبارت «أشد المتخاصمین» است.

الف) با مراجعه به کتب لغت و تفاسیر، دلیل یا دلایل برتری قول اول را بیان کنید.

ب) با توجه به این که وزن أَفْعَلْ، فقط برای رنگ و عیب و حلیه است، چرا معنای «شدید» با ساختار «أفعل» بیان شده است.

ج) تفسیر المیزان و مجمع البیان و مفردات راغب و ترجمه‌های رایج این عبارت را چگونه معنا کرده‌اند؟

۲. با مراجعه به شرح شافیه و شروح الفیه ابن مالک مبحث صفت مشبیه ضوابط

قیاسی هر یک از اوزان صفت مشبیه را بررسی نمایید. (ر.ک: شرح شافیه رضی، جلد ۱،

ص ۱۴۳ به بعد / نحو وافی، ج ۳، ص ۲۹۱، پاورقی ۲)

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. در هر یک از دو آیه زیر چند اسم مشتق وجود دارد.

﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ (یوسف/۲۰)
﴿وَتَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ
ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ (کهف/۱۸)

۲. در آیات زیر صفات مشبیه را معین کنید.

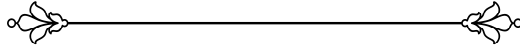
﴿وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ (فرقان/۶۳)
﴿أَيُّمَسِّكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾ (نحل/۵۹)
﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِاللِّسَانِ حَدَادٍ أَشْحَتًا عَلَى الْخَيْرِ﴾ (احزاب/۱۹)

۳. در آیات و روایت زیر، مشتقات را معرفی نمایید.

﴿إِذَا ذُكِّرُوا بِبِأَيِّ رَبِّهِمْ لَمْ يُخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ (فرقان/۷۳)
﴿وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا﴾ (انعام/۱۲۵)
﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ﴾ (یوسف/۴۳)
﴿وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا﴾ (کهف/۴۰)
﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْعِضُ الْعَنِيَّ الظُّلُومَ وَالشَّيْخَ الجُهُولَ وَالْعَائِلَ الخِثَالِ﴾ (نهج الفصاحه/ حدیث ۴۶۸)

درس هجدهم

مشتقات ثمانیه (صیغه مبالغه)



﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ (ص/۵)

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ (ابراهیم/۳۴)

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (الرحمن/۱۴)

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ﴾ (ذاریات/۵۹)

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَا﴾ (الرحمن/۶۶)

اسم	حروف اصلی	مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	مفرد، مثنی، جمع و نوع آن	جامد یا مشتق و نوع مشتق	وزن	ترجمه
عُجَابٌ						
لِظُلُومٍ						
كَالْفَخَّارِ						
ذُنُوبًا						
نَضَّخَتَا						

پرسش

۱. در آیه شریفه: ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ﴾ (اعلیٰ/۴ و ۵) دو کلمه

«غُثَاء» و «أحوی» چه نوع اسمی هستند؟

- (الف) جامد غیرمصدری - صفت مشبیه
 (ب) صیغه مبالغه - صفت مشبیه
 (ج) صفت مشبیه - أفعال تفضیل
 (د) جامد غیرمصدری - أفعال تفضیل

۲. در آیه شریفه: ﴿فَشَرِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ﴾ (واقعہ/۵۵) کلمه «هیم» چه نوع اسمی است؟

- (الف) صفت مشبیه مفرد بر وزن فَعْل
 (ب) جمع مکسر اَهِيم یا هيماء
 (ج) مصدر
 (د) صیغه مبالغه

۳. در آیات زیر اسم‌های جامد و مشتق و نوع هر کدام را معین کنید: ﴿وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ

مُهَيِّنٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَّاعٍ لِلْخَبِيرِ مُعْتَدٍ أُثِيمٍ عُتْلٌ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ﴾ (قلم/۱۰-۱۳)

۴. در آیه شریفه ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَّهِيلاً﴾ (مزمل/۱۴) دو

کلمه «کثیب» و «مهیل» چه نوع اسمی است؟

۵. در دو آیه زیر نوع اسم‌های جامد(مصدری و غیرمصدری) و نوع اسم‌های مشتق را بیان کنید:

﴿وَأَنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا﴾ (کهف/۸)

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾ (یوسف/۲۲)

نکات آموزشی

مقدمه: گروهی از علمای ادبیات عرب اسم مبالغه را بخشی از اسم فاعل دانسته و آن را در ضمن مباحث اسم فاعل بحث کرده‌اند، زیرا همان طور که برای مبالغه در فعل، مثلاً «قَطَعَ» به جای «قَطَعَ» به کار می‌رود، برای مبالغه در اسم فاعل نیز مثلاً «صَرَّاب» به جای «ضارب» استفاده می‌شود.

اوزان مبالغه

سه وزن اصلی اسم مبالغه عبارتند از: «فَعُول، فَعَال و مِفعال».

وزن «فَعُول» مانند غُفُور و عَطُوف و مانند یُؤُوس و كُفُور در آیه شریفه: ﴿إِنَّهُ لَيُؤَسُّ كُفُورٌ﴾ (هود/۹)

وزن «فَعُول» علاوه بر مبالغه برای صفت مشبیه نیز ذکر شده است، با توجه به موارد استعمال، می‌توان گفت این وزن برای مبالغه است و فقط با وجود قرینه، صفت مشبیه معنا می‌شود، مثلاً در آیه شریفه: ﴿إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ﴾ (بقره/۷۱) و آیه ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا﴾ (ملک/۱۵) ذلول به صورت صفت مشبیه و به معنای رام و مُنقاد معنا شده است.^۱

۱. راغب در مفردات در ماده «ذلل» ذیل آیه ۷۱ بقره می‌نویسد: «هی ذلول ای لیست بِصَغْبَةٍ» و نیز محیی‌الدین درویش در کتاب اعراب القرآن، جلد ۱، صفحه ۱۱، ذیل آیه شریفه ۱۵ ملک می‌نویسد: «ذلول فَعُول به معنی مفعول ای مُدَلَّلَةٌ مُنْقَادَةٌ لِمَا تَرِيدُونَ مِنْهَا».

«فَعَال» مانند غَفَّار و جَبَّار و مانند «أَوَاه» در آیه شریفه: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾ (هود/۷۵)

در این وزن، اضافه شدن تاء، برای تأکید مبالغه است. مانند: «عَلَّامَةٌ» و «فَهَّامَةٌ».

«مِفْعَال» مانند مَنَحَار و مِعْطَاء و مانند «مِدْرَار» در آیه شریفه: ﴿وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا﴾ (انعام/۶).

تذکر: دو وزن «فَعِيل و فَعِل» بین صفت مشبیه و صیغه مبالغه مشترکند، البته اکثر نحوین این دو وزن را مختص صفت مشبیه می‌دانند و فقط در صورت وجود قرینه آن را مبالغه معنا می‌کنند. مثلاً در آیه شریفه: ﴿بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ﴾ (قمر/۲۵) با توجه به این که کلمه «أَشِر» در کنار کَذَّاب آمده، می‌توان آن را مبالغه دانست، همچنین در آیه شریفه: ﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (ق/۲۴) کلمه «عَنِيد» در کنار كَفَّار آمده لذا صیغه مبالغه و به معنای عُنُود است.^۱ سایر اوزان مبالغه عبارتند از: «فِعِيل، فُعَال، فُعَل، فُعُول، فُعَلَةٌ، مِفْعِيل و فاعول».

۱. التصريح على التوضيح، جلد ۱، صفحه ۶۷ می‌نویسد: «تَحَوَّلُ صِيغَةُ فَاعِلٍ لِلْمَبَالِغَةِ فِي الْفِعْلِ وَالتَّكْثِيرِ فِيهِ إِلَى خَمْسَةِ أَوْزَانٍ: فَعَالٌ كَضْرَابٌ أَوْ فَعُولٌ كَضْرُوبٌ أَوْ مِفْعَالٌ كِمَضْرَابٍ، بكَثْرَةِ وَابْتِهَاءِ أَشَارِ النَّاطِمِ: «فَعَالٌ أَوْ مِفْعَالٌ أَوْ فَعُولٌ فِي كَثْرَةِ عَنِ فَاعِلٍ بَدِيلٌ. وَ إِلَى فِعِيلٍ كَضْرِبٍ وَ فِعِلٍ كَضْرَبٍ بِقَلَّةِ وَ ابْتِهَاءِ أَشَارِ النَّاطِمِ: «وَ فِي فِعِيلٍ قَلَّ ذَا وَ فَعِلٌ» وَ تَسَمَّى هَذِهِ الْخَمْسَةُ أَمْثَلَةَ الْمَبَالِغَةِ».

همچنین ابن عییش در شرح مفصل، جلد ۲، جزء ۶، صفحه ۷۰ می‌نویسد: «... وَ كَانَ ضْرَابٌ وَ قَتَالٌ بِمَنْزِلَةِ ضَارِبٍ وَ قَاتِلٍ [كَمَا كَانَ يُضْرَبُ وَ يُقْتَلُ بِالتَّشْدِيدِ بِمَنْزِلَةِ يَضْرِبُ وَ يَقْتُلُ مِنْ غَيْرِ تَشْدِيدٍ] لِأَنَّهُ يَرِيدُ بِهِ مَا أَرَادَ بِفَاعِلٍ مِنْ ابْتِهَاءِ الْفِعْلِ إِلَّا أَنْ فِيهِ إِخْبَارًا بِزِيَادَةِ الْمَبَالِغَةِ وَ تِلْكَ الْأَسْمَاءُ فَعُولٌ وَ فَعَالٌ وَ مِفْعَالٌ وَ فَعِلٌ وَ فِعِيلٌ، فَجَمِيعُ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ تَعْمَلُ عَمَلُ فَاعِلٍ وَ حَكْمُهُمَا فِي الْعَمَلِ حَكْمُ الْفَاعِلِ مِنَ التَّقْدِيمِ وَالتَّأْخِيرِ وَالْإِظْهَارِ وَالْإِضْمَارِ فَتَقُولُ هَذَا ضْرُوبٌ زَيْدًا كَمَا تَقُولُ هَذَا ضَارِبٌ زَيْدًا».

«فَعِيل» مانند صَدِيق در آیه شریفه: ﴿إِنَّهُ كَانَ صِدِيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم/۵۶) و مانند: ﴿وَأُمُّهُ صِدِيقَةٌ﴾ (مانع/۷۵) «فُعَال» مانند فُرَات (بسیار شیرین) و مانند عَجَاب (بسیار عجیب) در آیه شریفه: ﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ (ص/۵) البته دو کلمه جُفَاء و عُثَاء (هر دو به معنای خس و خاشاک) که در قرآن آمده‌اند، جامد غیر مصدری هستند.

«فُعَال» مانند حُسَان (بسیار نیکو) و مانند کُبَار در آیه شریفه: ﴿وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبَرًا﴾ (نوح/۲۲) تذکر: مبالغه ساختار فُعَال نسبت به فُعَال بیشتر است، گفته می‌شود کبیر (بزرگ) [صفت مشبیه]، کُبَار (بسیار بزرگ) و کُبَار (بسیار بسیار بزرگ).

«فُعَلَّ» مانند عَتَلَّ در آیه شریفه: ﴿عَتَلَّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ﴾ (قلم/۱۳).

«فُعُول» مانند سُبُوح و مانند قُدُوس در آیه شریفه: ﴿هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِ﴾ (حشر/۲۳).

«فُعَلَّة» مانند هُمَزَة و لَمَزَة در آیه شریفه: ﴿وَيَلِّ كُلِّ هُمَزَةٍ لَمَزَةٍ﴾ (همزه/۱).

«مِفْعِيل» مانند مِسْكِين در آیه شریفه: ﴿فَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ (روم/۳۸) و «فاعول» مانند «فاروق».

برخی اسلوب‌های مبالغه

اوزان مبالغه یکی از راه‌های تأکید و مبالغه در معنای کلمه است، برای مبالغه راه‌های دیگری نیز وجود دارد، مثلاً افعال ثلاثی مزیدی که معنای آن‌ها همانند فعل ثلاثی مجرد است، معنای خود را با تأکید بیشتری بیان می‌کنند، همچنین اضافه شدن «واو» و «تاء» به حروف اصلی کلماتی مانند مَلَكُوت و جَبْرُوت بیان‌گر مبالغه در معنای آن

است.^۱ همچنین اضافه شدن یاء مشدد به آخر برخی صفات مانند سرمدی و صمدی بیان‌گر مبالغه در آن است.

❖ برای تمرین بیشتر ❖

۱. در آیه شریفه: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم/۶۴) کلمه «نَسِيًّا» چه نوع مشتقی است و وزن

اصلی آن چیست؟

۲. در آیات زیر کلمات جامد مصدری و غیر مصدری را معین کنید.

﴿قَالَ رَبِّ انِّي يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا﴾

(مریم/۸)

﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ (حجر/۹۱)

﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾

(نمل/۳۹)

۳. در آیات زیر، مشتقات را معرفی نمایید.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ (نساء/۴۳)

﴿وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا﴾ (نوح/۲۲)

۱. تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه شریفه: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (انعام/۷۵) می‌نویسد: والملكوت بمنزلة الملك غير أن هذا اللفظ أبلغ لأن الواو والتاء تزدان للمبالغة و مثله الرغبوت والرهبوت و وزنه فَعْلُوت و في المثل رهبوت خير من رخموت أي لأن ترهب خير من أن تزخم و [لأن الذي يخافه الناس يقتضى أن يكون عزيزاً والذي يشفقون عليه ينبغي أن يكون ذليلاً].

﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا﴾ (مریم/۲۷)

﴿أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (ق/۲۴)

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ

الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (حشر/۲۳)

﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾

(مائده/۴۲)

﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

وَحِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ (فقران/۵۳)

﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ

نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ (الحاقه/۷)

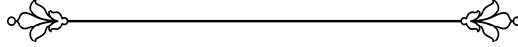
﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ﴾ (يوسف/۴۳)

﴿فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ (اسراء/۹۹ و ۱۰۰)

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ (مریم/۱۴)

درس ہجرت

مشتقات ثمانیہ (افعل تفضیل)



﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ (توبہ/۴۰)

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ (حشر/۲۴)

﴿وَأَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي﴾ (قصص/۳۴)

﴿قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾ (بقرہ/۶۱)

﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (بقرہ/۱۱۰)

اسم	حروف اصلی	مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبہ صحیح	مفرد، مثنیٰ، جمع و نوع آن	جامد یا مشتق و نوع مشتق	وزن	ترجمہ
السُّفْلَىٰ						
الْحُسْنَىٰ						
أَفْصَحُ						
خَيْرٌ						
خَيْرٍ						

پرسش

۱. در استعمال افعال تفضیل کدام گزینه غلط است؟
 الف) فاطمهٌ فَضْلَى مِنْ هِنْدٍ
 ب) زینبُ هِیَ الْفَضْلَى
 ج) فاطمةٌ أَفْضَلُ امْرَأَةٍ
 د) هذانِ أَفْضَلَا الْقَوْمِ
۲. در آیه شریفه: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء/ ۳۵) نوع اسم‌های مشتق و جامد را معین کنید.
۳. در آیه شریفه: ﴿فَأَلَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه/ ۱۳) با توجه به آیه شریفه:
 ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾ (بقره/ ۱۵۰) آیا احق دارای معنای تفضیل است؟ توضیح دهید.
۴. در دو آیه شریفه زیر نوع اسم‌های مشتق را معین کنید.
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (بینه/ ۶ و ۷)
۵. در آیه شریفه: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (انفال/ ۲۲) چند مصدر وجود دارد؟

نکات آموزشی

عدم مجاز در اسم تفضیل

در مورد آیه شریفه: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام/۱۲۴) بعضی گفته‌اند اعلم به معنای عالم است، زیرا غیر از خداوند کسی از محل رسالت آگاه نیست، ولی از آیات دیگر می‌توان فهمید که دیگران نیز به تعلیم الهی از محل رسالت آگاهند مثلاً بشارت حضرت عیسی علیه‌السلام به رسالت پیامبر اسلام بیان‌گر آگاهی او از این امر است.^۱

همچنین در مورد آیه شریفه ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ (روم/۲۷) بعضی گفته‌اند أهون به معنای هین (صفت مشبیه) است زیرا همه کارها برای خداوند یکسان است.

ولی نحویون این سخن را نپذیرفته‌اند.^۲ و أهون را بیان‌گر تفضیل دانسته‌اند زیرا از دید مردم یا در واقعیت خارجی اعاده یک شیء راحت از ایجاد ابتدایی آن است هرچند انجام همه کارها برای خدا یکسان است.^۳

۱. مجمع‌البیان ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «إِنَّهُ أَعْلَمُ مِنْهُمْ وَ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بَمَنْ يَصْلِحُ لِرِسَالَتِهِ».

۲. شرح ابن عقیل، جلد ۲، صفحه ۱۸۳.

۳. تفسیر بیضاوی ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «وَالْإِعَادَةُ أَسْهَلُ عَلَيْهِ مِنَ الْأَصْلِ بِالْإِضَافَةِ إِلَى قَدْرِكُمْ وَالْقِيَاسِ عَلَى أَصُولِكُمْ وَ إِلَّا فَهَمَا عَلَيْهِ سَوَاءٌ» و نیز مجمع‌البیان می‌نویسد: «إِنَّمَا قَالَ أَهْوَنَ لَمَّا تَقَرَّرَ فِي الْعُقُولِ أَنَّ إِعَادَةَ الشَّيْءِ أَهْوَنَ مِنَ ابْتِدَائِهِ وَ مَعْنَى أَهْوَنَ أَيْسَرُ وَ أَسْهَلُ وَ هُمْ كَانُوا مُقَرِّبِينَ بِالْإِبْتِدَاءِ فَكَانَتْهُ قَالَ لَهُمْ كَيْفَ تَقْرَوْنَ بَمَا هُوَ أَصْعَبُ عِنْدَكُمْ وَ تَنْكُرُونَ مَا هُوَ أَهْوَنُ عِنْدَكُمْ».

استعمالات خیر و شر

دو کلمه خیر و شر گاهی به عنوان مصدر یا اسم مصدر و گاه به معنای اسم تفضیل به کار می‌روند در آیه شریفه: ﴿وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا﴾ (مزمل/۲۰) خیر اول مصدر و خیر دوم افعال تفضیل است.

❁ برای تمرین بیشتر ❁

۱. در آیه شریفه: ﴿أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف/۳۹) «خیر» چه نوع کلمه‌ای است؟

۲. در آیه شریفه: ﴿إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أَخَذَ مِنْكُمْ﴾ (انفال/۷۰) دو کلمه «خیر» جامدند یا مشتق؟

۳. در آیات و روایت زیر، مشتقات را معرفی نمایید.

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ أَحَدَى الْحُسَيْنِيَيْنِ﴾ (توبه/۵۲)

﴿أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مانن/۶۰)

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجَوْنَهُمْ إِلاَّ مَن أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ﴾ (نساء/۱۱۴)

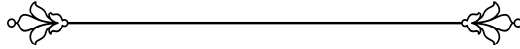
﴿فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (توبه/۱۳)

﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَ الْمَتَى وَنَحْنُ عُصْبَةٌ﴾ (یوسف/۸)

«عن رسول الله صلى الله عليه وآله: أعظم العبادة أجرًا أخفاها» (میزان الحکمة/جلد ۶، ص ۲۱)

درس نوزدهم

مشتقات ثمانیه (اسم مکان، اسم زمان، اسم آلت)



﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكًا﴾ (یوسف/۳۱)

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ﴾ (ق/۴۳)

﴿وَيَقُومُوا أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ (هود/۸۵)

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ (نور/۳۵)

﴿فَأَوْذَىٰ إِلَىٰ الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئُ لَكُمْ مِّنْ أَمْرِكُمْ مَّرْفَقًا﴾

(کهف/۱۶)

اسم	حروف اصلی	مقصور، ممدود، منقوص، صحیح، شبه صحیح	مفرد، مثنی، جمع و نوع آن	جامد یا مشتق و نوع مشتق	وزن	ترجمه
مُتَكًا						
الْمَصِيرِ						
الْمِكْيَالَ						
كَمِشْكَاةٍ						
مَرْفَقًا						

پرسش

۱. در آیه شریفه: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ

مُصَلِّئًا﴾ (بقره/۱۲۵) دو کلمه «مثابه» و «مقام» چه نوع کلمه‌ای هستند؟

الف) مصدر میمی - اسم مکان

ب) اسم مکان - اسم مکان

ج) مصدر میمی یا اسم مکان - اسم مکان

د) مصدر میمی یا اسم مکان - مصدر میمی یا اسم مکان

۲. در آیه شریفه: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَّحِيصٍ﴾ (ابراهیم/۲۱) «محیص»

چه نوع کلمه‌ای است؟

الف) مصدر میمی ب) اسم مکان ج) صفت مشبیه د) مصدر میمی یا اسم مکان

۳. در دو آیه شریفه: ﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوا وَاوَلَاتِ حِينٍ مِّنَاصٍ﴾ (ص/۳) و

﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلْنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُّزْجَلَةٍ﴾ (یوسف/۸۸) دو کلمه

«مناص» و «مُزْجاة» چرا فقط یک وجه دارند؟ آن وجه کدام است؟

۴. در آیات شریفه: ﴿أَوْ اطْعَمُوا فِي يَوْمِذِي مَسْعَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ثُمَّ

كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾

(بلد. ۱۸.۱۴) کلمه آخر هر آیه را معرفی کنید.

۵. در دو حدیث شریف: «فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» (نهج البلاغه/

حکمت ۳۱۹) و «دَاعٍ مَّخْلِصٍ وَثِكْلَانٍ مُّوجِعٍ» (نهج البلاغه/خطبه ۳۲) کلمات «مَنْقَصَةٌ، ثِكْلَانٍ و

مُوجِعٍ» را معرفی کنید.

نکات آموزشی

اشتراک وزن اسم زمان و مکان با مصدر میمی

در ثلاثی مجرد، دو وزن «مَفْعَل» و «مَفْعِل» بیان‌گر اسم زمان و مکان و مصدر میمی‌اند. برای تشخیص این‌که هر یک از این دو وزن برای کدام مورد است، باید به معنای جمله و قرائن موجود در عبارت توجه نمود، مثلاً در آیه شریفه: ﴿وَرَاءَ الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا﴾ (کهف/۵۳) کلمه مَصْرِف، اسم مکان است. [مَصْرِفًا أَيْ مَعْدِلًا وَ مَكَانًا يَنْصَرِفُونَ إِلَيْهِ] و نیز در آیه شریفه: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا﴾ (بقره/۱۲۵) کلمه مَثَابَة، اسم مکان و به معنای محل اجتماع یا محل مراجعه است. وزن این کلمه «مَفْعَلَة» و تاء آن، بیان‌گر تأنیث مکان به اعتبار بُعْثه است. [مَثُوبَة: مَثَابَة] ولی در آیه شریفه: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۱۶۲) دو کلمه مَحْيَا و مَمَات، مصدر میمی‌اند. [مَمُوت: مَمَات. مَحْيِي: مَحْيِي] در بعضی موارد نیز دو یا سه احتمال وجود دارد، مثلاً در آیه شریفه: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ﴾ (ابراهیم/۲۱) مَحِيص بر وزن مَفْعِل می‌تواند به معنای فرار یا محل فرار باشد.

وزن سماعی اسم زمان و مکان و مصدر میمی

اسم زمان یا مکان و نیز مصدر [غیر میمی] بر وزن مِفْعَال نیز می‌آید؛ مانند: «مِرْصَاد، مِيعَاد و مِيقَات» لذا در آیه شریفه: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لِبِأَلْمِرْصَادِ﴾ (فجر/۱۴) کلمه مِرْصَاد، اسم مکان است و در آیه شریفه: ﴿وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ﴾ (آل عمران/۴۲) مِيعَاد، اسم زمان یا مکان و یا همانند کلمه «وَعَد» مصدر فعل «وَعَدَ يَعِدُ» است. مصدر یا اسم زمان یا مکان بودن وزن

مِفْعَال، سَمَاعِي است. باید توجه داشت که میعاد و نیز «مِيثَاق» (عهد و پیمان) در آیه شریفه: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾ (احزاب/۷) مصدرند ولی مصدر میمی نیستند، اما کلمه مَوْعِد، اسم زمان یا مکان و یا مصدر میمی است.

وزن اسم زمان و مکان در غیر ثلاثی مجرد

در غیر ثلاثی مجرد، اسم مفعول، مصدر میمی، اسم زمان و اسم مکان ساختار واحدی دارند؛ مثلاً کلمه «مُدْحَرَج» می تواند دارای یکی از عناوین مذکور باشد. تعیین هر مورد با توجه به معنای عبارت و قرائن موجود صورت می گیرد، مثلاً کلمه «مُسْتَقَرَّ» در دو آیه شریفه: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ (فرقان/۲۴) و ﴿خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ (فرقان/۷۶) اسم مکان معنا شده است، ولی همین کلمه در آیه شریفه: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ (قیامت/۱۲) مصدر میمی است. قرینه مصدر بودن این کلمه در آیه مزبور، آیات مشابه دیگری است که در بعضی از آن ها، مصدر صریح ذکر شده است، مانند: ﴿إِنِّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِيَّ﴾ (علق/۸) همچنین در آیه شریفه: ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (بقره/۳۶) کلمه مستقر به قرینه کلمه متاع، مصدر میمی است، البته در بعضی موارد نیز دو احتمال یا بیشتر وجود دارد، مثلاً در آیه شریفه: ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (انعام/۶۷) تفسیر بیضاوی کلمه مستقر را وقت استقرار معنا کرده ولی تفسیر مجمع البیان آن را مصدر میمی به معنای استقرار دانسته است.

باید توجه داشت که در صورت لازم بودن فعل، احتمال اسم مفعول بودن کلمه، منتفی است. مثلاً کلمه مستَقَرَّ در هیچیک از استعمالات خود نمی تواند اسم مفعول باشد، زیرا فعل «إِسْتَقَرَّ» لازم است و اسم مفعول فعل لازم، همیشه با حرف جر همراه می شود، مانند:

«مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ»، «مُنْتَهَى إِلَيْهِ» و «مُسْتَقَرٌّ فِيهِ» بله کلمه‌ای مانند «مُخْرَجٌ» یا «مُسْتَوْدَعٌ» می‌تواند اسم مفعول نیز باشد، زیرا فعل أَخْرَجَ یا اسْتَوْدَعَ متعدی بنفسه است.

بررسی کلمه «مَكَانَةٌ»

کلمه «مَكَانَةٌ» در آیه شریفه: ﴿وَيَقَوْمٍ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ﴾ (هود/۹۳) ممکن است از ماده «مکن» و بر وزن «فعالة» باشد. در این صورت مصدر و به معنای «تمکن» است. [تَمَكَّنَ: إِتَّقَعَ وَ صَارَ ذَا مَنْزِلَةٍ]. راغب این کلمه را در همین ماده آورده است. احتمال دوم این است که این کلمه از ماده «کون» و وزن آن «مفعلة» باشد. [مَكُونَةٌ: مَكُونَةٌ: مَكَانَةٌ] در این صورت اسم مکان و تاء آن برای تأیید مکان به اعتبار بُقعه است. کلمه «مکان» نیز می‌تواند از ماده «مکن» و مصدر باشد و نیز می‌تواند از ماده «کون» و مصدر میمی یا اسم زمان یا مکان باشد.

پژوهش

پنج کلمه مشترک بین اسم مکان، اسم زمان و مصدر میمی را از آیات همین درس انتخاب کنید و در هر مورد به ۵ مورد ترجمه مراجعه نمایید و اختلاف مترجمین را در ترجمه لغات معین کنید.

❖ برای تمرین بیشتر ❖

در آیات زیر، مشتقات را معرفی نمایید.

﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ﴾ (مریم/۲۳)

﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾

(فاطر/۳۵)

﴿فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ (کهف/۵۲)

﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ (فرقان/۲۴)

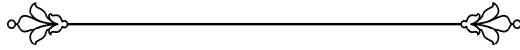
﴿وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ﴾ (رعد/۱۳)

﴿فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ﴾ (بقره/۲۰۶)

حوزه های علمیه

درس بیستم

تجزیه سورہ مبارکہ منافقون



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِذَا جَاءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ اِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ
لَرَسُوْلُهُ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكَذِبُوْنَ ﴿١﴾ اَتَّخَذُوْا اٰیْمٰنَهُمْ
جَنَّةً فَوَّصَدُوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٢﴾ ذٰلِكَ
بِاَنَّهُمْ ءَامَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا فَطُبِعَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ ﴿٣﴾ وَاِذَا
رَاَيْتَهُمْ تَعَجِبْتَ اَجْسَامُهُمْ وَاِنْ يَقُوْلُوْا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَاَنَّهُمْ
خَشَبٌ مُّسْنَدَةٌ يَّحْسِبُوْنَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوْ فَاَحْذَرُهُمْ
فَاتَّلَهُمْ اللّٰهُ اَنْتٰى يُّوْفِكُوْنَ ﴿٤﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ
رَسُوْلُ اللّٰهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَاَيْتَهُمْ يَصُدُوْنَ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ ﴿٥﴾ سَوَآءٌ
عَلَيْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا
يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٦﴾ هُمْ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ لَا تُنْفِقُوْا عَلٰی مَنْ
عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ حَتّٰى يَنْفَضُوْا وَلِلّٰهِ خَزَايِنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلٰكِنْ

الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لِنِ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ
 لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
 وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ
 أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ
 الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ
 الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
 تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

تجزیه سوره مبارکه منافقون ❖ ۱۳۱

ترجمه	معنای هبیت	لازم / متعدی	وزن	باب	معلوم / مجهول	شماره صیغه	ماضی / مضارع / امر	بناء	سالم / معتل / مضاعف / مهموز	حروف اصلی	فعل ^۱
نزد تو آمد	تحقق فعل در زمان گذشته	لازم و متعدی	فَعَلَّ	فَعَلَّ يُفَعِّلُ	معلوم	۱	ماضی	ثلاثی مجرد	مهموز معتل	ج ی ء	جاءک

۱. مناسب است تمام افعال موجود در سوره مبارکه منافقون، در جدولی مشابه تجزیه شود.

ترجمه	معنای هیئت	وزن	مذکر / مؤنث	مفرد / مثنی / جمع	نوع جامد یا مشتق	جامد / مشتق	بنیاء	صحیح / شبه صحیح / مقصور / منقوص / ممدود	سالم / معتل / مضاعف / مهموز	حروف اصلی	اسم متصرف ^۱
کسانی که دو رویی از آن‌ها سر زده است.	دلالت بر ذاتی که حدث از او صادر شده	مفاعelon	۳	جمع سالم مذکر	صفت مشبیه	مشتق	ثلاثی مزید	صحیح	سالم	ن ف ق	منافقون

۱. مناسب است تمام اسماء موجود در سوره مبارکه منافقون، در جدولی مشابه تجزیه شود.

کتاب حاضر با نگاه تطبیق قواعد دانش صرف بر نمونه های قرآنی و روایی برای دانش پژوهانی که یک دوره صرف را گذرانده اند، تدوین گردیده است. بیان نکات مفید، پژوهش های جهت دار و تمرین متنوع و متعدد از نصوص دینی از ویژگی های این کتاب است.

مرکز مدیریت حوزه های علمیه
دفتر تدوین منابع دینی حوزه های علمیه

021-75671-11
WWW.FEHD.IR